

هنر جنس زن

لذیبت ایرانی





همجنس‌گرایان

۳۸۶ / ۱۳ مهر / شماره ۳

Issue 3 / October 17 / 2007

hamjenseman@gmail.com

www.gfliran.bravehost.com

- 3 شهبانوهای ایران
- 5 نگاهی به ساختار «رادیکالی»
- 16 اسطوره های لذبین ها
- 20 واژه نامه
- 25 لذبو فوبیا
- 26 سه نقطه
- 28 زندگی مشترک
- 29 راه دراز خانه
- 30 جزیره زنان
- 35 پزشکی
- 42 لذبین ها و AIDS / HIV
- 44 قدرت و لذت
- 50 سفیدوسپاه قسمت دوم
- 52 با هم
- 56 موسیقی
- 57 شعر
- 58 قاب عکس



به نام عشق

همجنس من چه می گوید؟ آیا توانایی آن را دارد تا در کنار نشریه های دیگر فعالیت خود را ادامه دهد؟ تا چه شماره ای این نشریه الکتریکی منتشر خواهد شد؟ چرا این نشریه سخن سر دبیر ندارد؟ این نشریه مال چه کسی است؟

نشریه همجنس من اولین نشریه ی الکتریکی است که فقط از زنان همجنسگرا می گوید. در این نشریه حرفی از مردهای همجنسگرا زده نخواهد شد و برای اولین بار لزبینهای ایرانی فعالیت خود را مستقل و به دور از نفوذ نشریه ی دیگری آغاز کرده اند. در این نشریه به هر زن همجنسگرایی حق آن داده می شود تا آزادانه از احساسات، مشکلات و نقطه نظر هایش سخن بگوید. همجنس من سانسور نمی کند. همجنس من برای جنگیدن و رقابت با نشریه های دیگر نیامده است. چیزی که او را منحصر به فرد جلوه می دهد تلاشش برای نشان دادن واقعیت یک زن همجنسگرا، از دید و قلم یک زن همجنسگرا است. همجنس من تنها از مشکلات یک لزبین نمی گوید، او از راه حلها می نویسد. این نشریه تا زمانی که زنهای همجنسگرا پذیرایش باشند و تا زمانی که به هدف خود که همان رساندن صدای لزبینهای ایران و مشکلاتشان به گوش دنیا و گرفتن حقشان است فعالیت خواهد کرد. همجنس من صدای زجه ها، تجاوزها و شکنجه های زنان همجنسگرای ایرانیست که تا این زمان از ترس جامعه و فرهنگ سنتی ایران در خفقان مانده و به گوش کسی نرسیده است. همجنس من پشتیبان و یاری رسان زنان همجنسگرای ایرانیست که خود را تنها و بی پناه می بینند و به آنها نوید پیروزی و آزادی می دهد و در این راه از پا نخواهد نشست. این نشریه سخن سر دبیر ندارد! این نشریه شبیه به هیچ نشریه ی دیگری نیست. همجنس من برای معروف شدن یا مطرح کردن یک شخص به خصوص نیامده است. این نشریه متعلق به تمام زنان همجنسگرای ایرانیست و هدفی جز اطلاع رسانی درست و دادن راه حلهای مناسب ندارد. ما شعار نمی دهیم، ما عمل می کنیم.

همجنس من به تازگی اتاق کنفرانسی را راه اندازی کرده است که در آن زنان همجنسگرا به مشاوره و گفتگو در مورد راه حل مشکلات لزبینهای ایران می پردازند. سعی کردیم برای اولین بار با حفظ محیطی به دور از آقایان جایگاه مناسبی را برای زنان همجنسگرا جهت تبادل نظر و دوست یابی فراهم کنیم. برای اطلاعات بیشتر به سایت <http://www.qfiran.bravehost.com> مراجعه کنید.

امیدواریم پشت به پشت هم، روز به روز به موفقیت و آزادی نزدیکتر شویم.

همجنس من



آتوسا از شهبانوهای ایران (۵۵۰ تا ۴۷۵ پ.م.)



آتوسا دختر **کوروش** و همسر دو پادشاه هخامنشی **کمبوجیه** و **داریوش** و مادر **خشایار شاه** برجسته ترین زن در تاریخ ایران قدیم است. در ایران قدیم ازدواج خواهر و برادر مرسوم بود و علت آن هم نگر داشتن ثروت در خانواده سلطنتی بود. **هوتوسا کیانی** و **آتوسا هخامنشی** نخستین کسانی هستند که با خویشاوندان خود ازدواج کرده اند. هوتوسا علاقه مند به ازدواج با **گشناسب** بود. با او ازدواج کرد و چندین فرزند به دنیا آورد. او اولین شخصی بود که به **دین زرتشت** گروید. زرتشت ادعا کرد که هوتوسا به آیین مزدیسنا گرویده است. سپس هوتوسا از شوهر خود گشناسب درخواست کرد که دین زرتشت را بپذیرد. از این پس دین زرتشت به طور رسمی پذیرفته شد. از اینجا هوتوسای افسانه ای به عنوان یک زن سیاسی و با نفوذ و با قدرت معرفی شد. از آن پس به خاطر احترام به وی پارسیان نام او را بر دختران خود می گذاشتند. از میان آن دختران مهم تر از همه آتوسا دختر کوروش بود. خواهر و همسر **اردشیر دوم** و همسر **اردشیر سوم** زنان دیگری هستند که آتوسا نام داشتند.

زندگی سیاسی آتوسای هخامنشی

هیچ زن دیگری از هم دوره های او با او برابری نمی کند. پس از **آناهیتا** او دومین کسی بود که لقب **بانو** که یک عنوان مذهبی بود، گرفت. زیرا اینچنین لقبی کمتر به ملکه ها داده می شد. **آشیلوس** نمایشنامه نویس قرن پنجم پیش از میلاد در یکی از نمایشنامه های خود تحت عنوان ایرانیان که اختصاص به جنگ خشایار شاه با یونانیان دارد از آتوسا به عنوان بانوی بانوان یاد می کند. آتوسا خواندن و نوشتن را به خوبی می دانست. و نقش تصمیم گیرنده در آموزش خود و دیگر درباریان داشت. کمبوجیه عاشق خواهر خود آتوسا شد و مغ های زرتشتی را جمع کرد و از آن ها خواست که این ازدواج را برای او قانونی کنند. به خوبی می توان حدس زد که آتوسا علی رغم موقعیت اجتماعی و نفوذی که داشته از زیبایی نیز برخوردار بوده است. پس از این که کمبوجیه در مصر خودکشی می کند داریوش شاه با آتوسا ازدواج می کند. این ازدواج چند دلیل داشته است. 1- ازدواج با آتوسا که از سلاله هخامنشی بود حکومت او را قانونی جلوه می داد. 2- از آنجا که آتوسا با هوش، با فرهنگ، با قدرت و تفکر سیاسی بود در موقع لزوم کمک خوبی برای داریوش شاه به حساب می آمد. 3- از آنجا که آتوسا زنی جاه طلب و قدرت طلب بود از طریق این وصلت می توانست به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند. از اینجاست که آتوسا لقب بانوی بانوان می گیرد. **هرودوت** می گوید آتوسا از قدرت فوق العاده ای برخوردار بود و در دوره جنگ با یونان که به توصیه



او انجام شده بود داریوش شاه همواره از نصیحت های او بهره می جست. او حتی علاقه مند بود که در میدان کارزار نیز شوهرش را همراهی کند. هرودوت از قول آتوسا نقل می کند که آتوسا به داریوش شاه می گوید «چرا نشسته ای و عازم جنگ نمی شوی و سرزمین های دیگر را تسخیر نمی کنی پادشاهی به جوانی و ثروتمندی تو شایسته است که عازم جنگ شود و به پیروزی هایی نایل شود تا به ایرانیان ثابت شود مرد قابلی بر آن ها حکمرانی می کند.» اگر گفته هرودوت اغراق آمیز هم باشد باز هم بیانگر نفوذ آتوسا بر شوهرش می باشد. گفته شده است که آتوسا به خوبی از اوضاع فرهنگی زمان خود آگاه بود. و از حضور یونانیان و دیگر ملیت ها به دربار بسیار بهره می برد. آتوسا از صلب داریوش شاه دارای 4 فرزند شد. که بزرگترین آن ها خشایار شاه بود. اما آتوسا همسر اول داریوش شاه نبود. و داریوش شاه از همسر اولش دارای پسرانی بود که همگی از خشایار شاه بزرگتر بودند. مطابق قانون سلطنت پسر بزرگ شاه پس از او به سلطنت می رسید. اما آتوسا آن قدر بر شوهر خود نفوذ داشت که توانست خشایار شاه را پس از داریوش به سلطنت برساند. در زمان سلطنت خشایار شاه آتوسا به عنوان مادر پادشاه در امور دولت دخالت می کرد. همان طور که قبلا گفتیم آشیلوس در نمایشنامه خود همواره از او به عنوان بانوی بانوان یاد می کرد. می توان گفت که در نمایشنامه آشیلوس پس از خشایار آتوسا بیشترین نقش را بازی می کند. آتوسا جنگ ایران و یونان را به صلاح نمی دانست و از حمله کسانی بود که با این جنگ مخالفت کرد. وقتی خبر شکست پسرش را شنید به شدت خشمگین شد. از زمان مرگ او هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها می دانیم تا زمانی که خشایار از جنگ یونان بر میگردد زنده بوده است. احتمالا آرامگاه او در کنار آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم می باشد.





نگاهی به ساختار « رادیکالی »

رادیکال، از نظر لغوی به معنای اصل و ریشه است و در "علوم انسانی" به آن اندیشه‌هایی می‌گویند که اقداماتی تند و سخت و ریشه‌ای را در بهبود جامعه خواهانند و دگرگونی‌های بنیادی را در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی طلب می‌کنند. رادیکالیسم، به معنای هواخواهی و طرفداری از دگرگونی‌های بنیادی جامعه است و به آئین کسانی نیز اطلاق می‌شود که دارای افکار چپ‌گرا نیز می‌باشند؛ که در مقابل آنها لیبرالها و میانه‌روها و بعد محافظه‌کاران قرار دارند، و در آن سرطیف سیاسی مرتجعان هستند که متمایل به بازگشت به گذشته هستند. علی‌رغم این تفکیک سیاسی در سالهای اخیر سخن از راست "بنیان‌نگر" نیز به میان آمده است. "جامعه‌شناسی رادیکال"، مظهر کوشش در پیوند زدن نتایج تحقیقات اجتماعی به اعماق توده‌ها است، و سعی دارد با به‌کارگیری حاصل کار پژوهش‌های جامعه‌شناختی، تغییراتی اساسی در جامعه بوجود آورد. رادیکالیسم دلالت دارد بر هر فکر و عمل سیاسی و اجتماعی که خواستار دگرگونی‌های ژرف و عمیق و بی‌درنگ در نهاد‌های موجود است.



اصطلاح رادیکالیسم اولین بار در بریتانیا در مورد مخالفان لایحه اصلاحات سال [1832] به کار برده شد و بعد از آن «بنتام» و پیروان او را رادیکال‌های فلسفی نامیدند. در آمریکا رادیکالیسم در قرن [19] به شکلی "اتوپیایی" آغاز شد، که همراه با جنبش لغو بردگی بود، که طرفداران آن خواهان تغییرات سیاسی ریشه‌ای در جامعه آن زمان آمریکا بودند. پس بنابر این، رادیکالیسم را می‌توان برجستگی نامیدی که بر هر جریان فکری و عملی تند و ریشه‌ای زده می‌شود و نشان‌دهنده این است که آن جریان خواهان تغییراتی اساسی و زیربنایی است. «فمینیسم رادیکال» نیز که شاخه‌ای از فمینیسم می‌باشد، همین معنا را در خود دارد و گرایش است در فمینیسم که برای بهبود وضع زنان خواهان تغییرات و اقدامات اصولی و بنیادی است.

این شاخه از فمینیسم از اواخر دهه [60] و اوایل [70] در آمریکا و بیشتر در برابر اندیشه‌های سیاسی راست محافظه‌کار بوجود آمد؛ برخی حتی ظهور رادیکال فمینیسم را با ظهور چپ جدید نیز مرتبط دانسته‌اند، فعالان این جناح بیشتر از زنانی بودند که در جنبش‌های دانشجویی چپ نو و حقوق مدنی و صلح فعال بودند. بنابراین "فمینیسم رادیکال" به شدت تحت تاثیر اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی دهه [1960] قرار داشت.



فعالان جنبش رادیکال فمینیسم، که اکثر آنها از نسل جوان بودند، به عنوان مشارکت کننده و یا ناظر پروژه های اجتماعی دهه [60] آموزش سیاسی دیده بودند . به طور کلی فمینیسم رادیکال جریان برابری خواه نیست، بلکه می توان گفت که جدایی طلب است، زیرا مشکل اصلی زنان را مردان و فقط وجود مردان می داند؛ این شاخه تمام توجه اش را به مردان مبذول کرده و معتقد است که تمام اشکال سرکوب جنسی از مردان ناشی می شود. از عمده بحث های رادیکال فمینیست ها، این است که مهمترین ویژگی جامعه و تعیین کننده وضعیت افراد در هر جامعه در دست "فرهنگ مرد سالار" آن جامعه است، و بحث مهم دیگر آنها این است که هر آنچه شخصی و خصوصی نامیده شده، امری سیاسی و اجتماعی است که ریشه در فرهنگ و اجتماع دارد، و دیگر اینکه زنان با محوریت خودشان می توانند اساس جامعه آینده را بسازند .

آنها عنوان می کنند که با اینکه مشکل عمده زنان مردان هستند، که چه به صورت گروهی و اجتماعی و چه به صورت تک تک افراد مذکر، زنان را تحت ستمگری جنسیتی قرار داده اند، با این حال دیده می شود که زنان از این وضعیت چندان هم ناراضی نیستند، و یا اینکه آن را عادی تلقی می کنند، و دلیل آن هم وجود ایدئولوژی مردسالاری (پدر سالاری) است، که به عنوان یک ایدئولوژی یا رویه اجتماعی، همیشه وجود داشته است .

همانطور که قبلا اشاره شد، فمینیست های رادیکال اکثرا زنانی بودند که در مبارزات چپ دهه [60] شرکت داشتند و بخاطر اینکه از سوی همزمان مرد خود مورد "تبعیض جنسیتی" قرار گرفته بودند، رو به جدایی از این سازمانها و ایجاد سازمانهایی جدید آوردند؛ و به همین علت هم است که در فعالیت های آنان علاوه بر مسائل زنان به بسیاری از مسائل اجتماعی نیز مثل - جنگ و صلح، امپریالیسم، سرمایه داری، سکسیزم، و نژاد پرستی- نیز پرداخته شده است . آنها ستم بر زنان را معادل ستم بر فقیران و رنگین پوستان و جهان سومی ها می دانند . مبارزات آنها همچنین بخشی از مبارزه انقلابی علیه سرمایه داری بود، که آنها را به مارکسیست ها و سوسیالیست ها نزدیک می کرد .

فمینیست های رادیکال، بر این اعتقادند که وقتی در یک جامعه گروهی از انسانها می توانند بر گروهی دیگر ستم کنند، پس در عرصه جهانی نیز این ستمگری می تواند در اشکال نژاد پرستی و امپریالیسم و غیره ادامه یابد. در نظر آنها سرمایه داری همانطور که به استثمار جهان سوم می پردازد، در داخل جوامع سرمایه دار و غیر سرمایه دار زنان را تحت ستم قرار می دهد، زیرا سرمایه داری جزئی از ایدئولوژی مرد سالاری است که ترویج دهنده نوع خاصی از زندگی است که باعث فرودستی زنان می شود. به عنوان مثال نظام سرمایه داری با ایجاد مد، نوع آرایش و لباس های خاص و ترویج استفاده از آنها توسط زنان، برای اینکه زن طبیعی قلمداد شود، زنان را مورد ستم قرار می دهد. زیرا سرمایه داری برای بازارهای نیازمند کسانی است که به دنبال تنوع محصولات هستند و از سویی نظام سرمایه داری از زنان در مواقعی که نیاز به نیروی کار دارد استفاده کرده و در غیر این صورت آنها در خانه و با نقشهای مادری و همسری، تداوم بخش نظام مرد



سالاری می شوند . از دیگر وجوه تشابه میان این سه نظریه (رادیکال فمینیسم و مارکسیست و سوسیالیست) می توان به این نکته اشاره کرد که هر سه اینها جامعه را دوقطبی می بینند، که در آن گروهی بر گروه دیگر ستم می کند .

در دیدگاه رادیکال فمینیست ها، زنان یک "کاست" یا "طبقه" هستند، که در مقابل کاست مردان و توسط آنان مورد ظلم قرار گرفته اند و آنها این ستم را بنیادی ترین نوع ستم در طول تاریخ می دانند؛ به عنوان مثال «رکسانا دانبار» در مقاله ایی تحت عنوان "رهایی زنان بنیان انقلاب است"، زنان را یک کاست خواند، زیرا کاست نظامی است که جایگاه قطعی اعضای گروه را تعیین می کند و زنان در کاست به عنوان گروه فرودست مجبورند به شوهرانشان وابسته باشند . اما وجه مشترک دیگر این سه نظریه این است که هر سه راه حل مساله را در حرکتی انقلابی می دانند، که گروه ستمگر را واژگون کند و به دنبال هیچ گونه راه حل اصلاح طلبانه و تدریجی نیستند .

اما با وجود تشابهات و نزدیکی ها، رادیکال فمینیست ها اختلافات عمیقی با مارکسیست ها و سوسیالیست ها دارند؛ زیرا مارکسیستها بیشترین تاکید را بر سرمایه داری می گذارند و زنان را جزئی از گروه فرودست جامعه می دانند که با براندازی نظام سرمایه داری همراه طبقه کارگر آزاد می شوند؛ اما به اعتقاد فمینیسم رادیکال، چپ ها به نقش و کار زن در خانه توجهی ندارند و سلطه و استثمار را در حوزه خانگی نادیده می گیرند و توجه مفرط آنها را به شیوه تولید به عنوان عامل ستم جنسی، نادرست می دانند. و همچنین نظریات فمینیستهای مارکسیست، مانند «ایولین رید» را که اعتقاد دارد ظهور زنان به عنوان ابژه جنسی با براندازی سرمایه داری از بین می رود را کور جنس می دانند؛ در نظر آنها در مبارزات چپ ها جنسیت نادیده گرفته می شود.

اما سوسیالیستها هم که در تبیین هایشان، هم سرمایه داری و هم مرد سالاری و ستم جنسی را مطرح می کردند، با این انتقاد رادیکال فمینیسم مواجه شدند که قدمت مردسالاری بسیار بیشتر از سرمایه داری می باشد، و ستم جنسی بر زنان در همه جوامع و همه شیوه های تولید وجود داشته است و صرف براندازی نظام سرمایه داری این ستمگری به پایان نمی رسد، بلکه انقلاب اصلی باید در زمینه براندازی "ستم جنسی" باشد . بنابراین، بسیار ضروری است که به مفهوم مرکزی و اصلی در این نظریه، که همان ایدئولوژی مردسالاری است، که در نظر آنها مبنای ستمگری جنسی است، پرداخته شود .

لزبین فمینیسم

به ایدئولوژی حاکم بر لزبین هایی که در ده 1970 و 1980 در آمریکا، کانادا و انگلستان فعالیت سیاسی داشته اند لزبین فمینیسم می گویند. بر اساس فرضیه ثابت شده ای



که لزبین ها و فمینیست ها در بسیاری از جهات به هم مرتبط بودند، و این دو اسم معمولا با هم مورد استفاده قرار می گرفت به آنها لزبین رادیکالی نیز می گفتند.

در ده 1960 لزبین ها یکی از گروه هایی بودند که خواستار آزادسازی زن در برابر ظلم جامعه بودند. بسیاری از فعالیت های آنها به دلیل گرایش جنسیشان توسط مردان عضو گروه های فمینیستی باطل و رد می شد و این خود باعث شد که بسیاری از شرکت در فعالیت های فمینیستی دلسرد شوند.

در سال 1970 لزبین های رادیکال خود را به نام "lavender menace" با سرپرستی Betty Friedan از فمینیست های رادیکال جدا کردند و خودشان را به نام رادیکال لزبین معرفی کردند و قطعنامه ای را به نام *The Woman-Identified Woman* "زن به معنای زن" به عنوان اولین گفتار لزبین فمینیست سیاسی ارائه دادند.



از دید این گروه لزبین زنی بود که به دلیل فشار های وارد شده به حق و حقوقش برای جدا کردن زن از مرد خود را لزبین می نامید. به کلامی دیگر "نقطه انفجار زن". از دید آنها همجنسگرایی و دگر جنسگرایی القابی بودند که فرهنگ مرد سالار به روی زنان گذاشته بود و در جامعه ای که مرد به زن ظلم نکند این گروه بندی هم وجود نخواهد داشت. آنها معتقد بودند زنان را از روی گرایش جنسیشان نباید تقسیم بندی کرد، بلکه باید با هم متحدشان کرد تا بتوانند به ارزش واقعی شان دست یابند و احترام گذاشتن و یا نگذاشتن به مرد از اتحاد آنها جهت دست یافتن به حقوق زن جلوگیری نکند. به نظر همجنسگرایان رادیکال، یک زن همجنسگرا مطابق امیال درونی خود رفتار می کند و الگوها و هنجارهای جامعه را نادیده می گیرد، پس نتیجه می گرفتند که آزادی زنان مترادف با همجنسگرایی است. هر چند این نتیجه گیری را برخی از منتقدان فمینیست به راحتی رد می کردند، اما به هر حال مسئله آنها موضوعی ساده نبود که بتوان به سادگی از آن گذشت.

این سازمان به دلیل نداشتن مدیریت درست و تصمیم گیری های غلط بعد از یکسال منحل شد. آنها از ارتباط و همکاری با مردها و با زنهایی که حاضر نبودن موه های خود را کوتاه و کراوات بزنند به نوعی دیگر با جامعه دگرجنسگرا مرتبط بودن، خود داری می کردند و این مسئله باعث شد که کم کم عضوه های آنها کم و در آخر این سازمان منحل شود. البته در حال حاضر این افراد هنوز در میان ما وجود دارند و در بعضی از نقاط دنیا گردهمایی های خود را بر پا می کنند و شاید هم بسیاری از لزبین های اصیل به دلایلی ناخود آگاه دارای نظریه های رادیکالی باشند که البته امروزه از جایگاه بهتری در جامعه برخوردار هستند و می توانند با این افکار رادیکالی به آزادی زنان همجنسگرا دست یابند.



مونیک ویتینگ فمینیست همجنس‌گرای فرانسوی، استفاده از اصطلاح زن را رد می‌کند. چون این اصطلاح در صورت ساخته شده اجتماعی‌اش، یک زن همجنس‌گرا را در برنمی‌گیرد. وی اصطلاح «زن همجنس‌گرا» را ترجیح می‌دهد، زیرا گویای نوعی هویت جنسی استوار نشده است و به زنان اجازه می‌دهد نام خود را برگزینند و خود را دوباره تعریف کنند.

از اواسط دهه هفتاد نیاز به همجنس‌گرایی سیاسی توسط فمینیست‌های رادیکال مطرح شد که بر این اساس «ناهمجنس‌گرایی» به مثابه عرف معمول شاهد دیگری بر استعمار زنان است. به نظر آنان فمینیست‌های واقعی همجنس‌گرایان هستند زیرا آنان زنان را به عنوان شریک جنسی خود برمی‌گزینند و از تسلط جنسی مردان، دنیا و ایدئولوژی‌هایشان دوری می‌گیرند.

منتقدان و نظریه‌پردازان همجنس‌گرایی که بر نظریه فمینیستی تأثیرگذار بودند عبارتند از:

- مری دالی که در اثر **زن/بوم‌شناسی** (1978)، با بهره‌گیری از موارد تجاوز جنسی در سراسر تاریخ سیطره جنسی مذکر را ترسیم می‌کند و به زنان پیشنهاد می‌کند که با استفاده از «واژگانی جدید و زنیخت» اسطوره و سخن مذکر را نفی کنند.

- آدرین رایش شاعر و نظریه‌پرداز، در مقاله‌اش با عنوان «ناهمجنس‌گرایی اجباری و وجود زنان همجنس‌گرا» (1980) استدلال می‌کند که این قدرت تجاوزگر فرهنگ مردسالار است که همجنس‌گرایی ذاتی زنان را نابهنجار جلوه می‌دهد، درحالی که زنان می‌توانند با همجنس‌گرایی در «سنت زن شناخته شده به وسیله زن» سهیم شوند.

ایدئولوژی مرد سالاری [patriarchism]

ایدئولوژی، به معنای الگویی از عقاید است که هم واقعیت را تعریف و هم ارزش گذاری می‌کند و ادعا می‌کند که ساختار اجتماعی و فرهنگی گروه یا جامعه را توضیح می‌دهد و به آن مشروعیت می‌بخشد. ایدئولوژی، در خدمت توجیه آن دسته از کنش‌های اجتماعی است که با الگوی عقایدش تطبیق داشته باشد، و سازنده مجموعه‌ای از باید ها و نباید ها و درست و غلط‌ها است که در نهایت این مجموعه معرفت و دانشی را ارائه می‌دهد که جانبدارانه است؛ زیرا که ایدئولوژی‌ها همیشه در خدمت گروه حاکم هستند و منافع آنان را تامین می‌کنند. ایدئولوژی همواره جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی را طبیعی و جهانی می‌بیند، بنابراین آنها را تردید ناپذیر و ذاتی جلوه می‌دهد. ایدئولوژی مسلط خیلی آسان خود را باز تولید می‌کند، زیرا که باز تولید کنندگانش افرادی قدرتمند هستند.



در نظر رادیکال فمینیست ها، مردان با دور نگهداشتن زنان از مواضع قدرت و منابع دانش، توانسته اند ایدئولوژی مرد سالاری را تداوم بخشند . ایدئولوژی مردسالاری جزئی از ساختار قدرت است و نوعی پیامد غیر عمد و ثانوی عوامل دیگر، مثل مسائل زیست شناختی و یا اجتماعی شدن و یا نقشهای جنسی و طبقه اجتماعی نیست، بلکه یک ساختار قدرت است که با یک هدف کلی ابقاء می شود و تمام ابعاد زندگی را در بر می گیرد؛ از نهاد خانواده و تقسیمات جنسی درون آن تا خشونت‌های اجتماعی علیه زنان و تبعیض در حوزه های عمومی اشتغال و سیاست . از اینجا است که رادیکال فمینیست ها زنان را به حضور در عرصه های عمومی و تحصیل و ورود به بازار کار و بدست گرفتن مشاغل مهم اقتصادی و مناصب سیاسی ترغیب می کنند . زیرا اعتقاد دارند ورود زنان به اجتماع زمینه ساز دگرگونی‌هایی برای آنان است .

«جولیت میچل» در این باره می گوید: "مرد سالاری عرصه سیاست جنسی است که مردان از طریق آن قدرت خود را اعمال و کنترل گری شان را حفظ می کنند و تمام جوامع بنیادشان زن ستیز است، پس با ورود زنان به سازمان ها و نظام های اجتماعی می توان در آن تغییراتی ایجاد کرد . "«کیت میل» رادیکال فمینیست دیگری است که در این زمینه می گوید : "مرد سالاری شیوه اعمال روابط قدرت جهان شمول و تاریخی است و از طریق جامعه پذیری باز تولید می شود و با ابزار ایدئولوژیک تداوم می یابد . " پس پاسخ این سوال که چرا زنان به این فرودستی تن داده اند و این وضع را عادی تلقی می کنند، در همین ایدئولوژی است، که با فرایند جامعه پذیری و درونی شدن برای زنان به شکل امری عادی و طبیعی در آمده است . این فرایند نشان می دهد که چگونه قدرت مردانه در تمام حوزه های زندگی اعمال می شود . مردان در این ایدئولوژی زنان را تعریف کرده اند و چنان تعریف کرده اند که جنس دوم و فرو دست باشند، آنها را در حصار حوزه های خصوصی و دور از مواضع قدرت و تصمیم گیری در جامعه نشان داده و نگه داشته اند؛ این تعریف می گوید که زنان موجوداتی ظریف هستند که نباید وارد عرصه های خشن اجتماعی شوند و از طرف دیگر این ظرافت را جزئی لازم و لاینفک برای زن بودن تعریف کرده اند، که بدون آن زن طبیعی نیست، و یا اینکه با جداسازی حوزه های "خصوصی" از حوزه های "عمومی" و با اختصاص دادن زنان به حوزه های خصوصی درون خانواده و با ارزش تلقی کردن حوزه های عمومی و مردانه، نوعی جنس دوم بودن را به زنان نسبت داده اند

خشونت علیه زنان

مردان در این راه از تمام دستاورد های جامعه استفاده کرده اند، مانند رسانه های جمعی که سعی دارند با ارائه تحلیل های فرد گرایانه از بسیاری از مسائل زنان، از مطرح شدن آن به عنوان یک مساله اجتماعی جلوگیری کنند . اما به اعتقاد رادیکال فمینیست ها، امری که در حوزه های خانوادگی و شخصی نیز صورت می گیرد نیز مساله ایی اجتماعی



و سیاسی است، زیرا دارای "روابط قدرت" است، و زنان در حوزه های خصوصی نیز با نوعی سیاست جنسی مواجه هستند، زیرا این روابط قدرت در درون خانواده ها نیز وجود دارد، پس به دلیل همین روابط قدرت، نارضایتی یک زن، نارضایتی سیاسی است .

رادیکال فمینیسم در اینجا تاکید دارد که تمام این تعاریف در زنان درونی شده است، به نحوی که حتی خود زنان هم این ستم را نوع عادی زندگی قلمداد می کنند . بنا بر این، رادیکال فمینیست ها توجه زیادی به مساله آگاهی زنان و فرهنگ و ساختار های اجتماعی و اعتقادی و روانی و جنسی جوامع دارند، که توجه کننده نابرابری ها و فرودستی زنان هستند. و راه گریز از این فرودستی را افزایش آگاهی زنان می دانند و رهایی از "کلیشه های جنسیتی"، که زنان از طریق ورود به عرصه های اجتماعی و به دست گرفتن مواضع قدرت و باز تولید فرهنگ و جریان جامعه پذیری می توانند آن را تحقق بخشند .

«سیمون دوبووار» در تاکید بر آگاهی می گوید :

" زن بودن بدبختی است و بدبختی بزرگتر این است که زنان نمی دانند این بدبختی است ."



فمینیست های رادیکال، به دنبال این هستند که با ورود به عرصه های اجتماعی و نهاد های مرد سالار، این نهاد ها را تغییر داده و یا از بین ببرند، و "انسانیت" راستین را به منصفه ظهور برسانند و "آرمان شهر فمینیستی" را بر اساس محوریت زنان بنا نهند؛ زیرا که زنان از لحاظ اخلاقی از مردان قوی تراند و ساختن جامعه با محوریت زنان، جامعه ای سالم تر را بنا خواهد نهاد . اما آنها ورود به عرصه های اجتماعی را مثل "فمینیسم لیبرال" در کنار مردان و برابر با آنان نمی خواهند، زیرا اعتقاد دارند که این کار سلطه آنها را



تحکیم می بخشید و زنان در حوزه های عمومی باید به دنبال تغییر دادن "نهاد های مرد سالار" و "تعاریف مردانه" باشند، این باید هم در حوزه ذهنی صورت بگیرد و هم حوزه عینی. خشونت علیه زنان در کانون مباحث رادیکال فمینیسم و رابطه تنگاتنگ آن با مفاهیم مرد سالاری و ستمگر جنسی، مساله خشونت علیه زنان مطرح می شود. این خشونت با تمام اعمالی که مردان و سازمانهای تحت تسلط مردان، علیه زنان روا می دارند مشخص می شود. این خشونت شامل "آزار و اذیت فیزیکی" تا "کنترل اعمال زنان" با مد و لباس و آرایش و وظایف مادری و همسری می شود. و در محیط کار با دستمزد کمتر و جلوگیری از پیشرفت زنان و وجود سقفهای شیشه ایی صورت می گیرد. اما تاکید عمده رادیکال فمینیسم بر روی خشونت فیزیکی و جنسی است، تجاوز، بدرفتاری جنسی، بردگی جنسی، فحشهای تحمیلی، بد رفتاری با همسر، جراحیها و بیماری های خاص زنان، همه خشونت علیه زنان بشمار می روند. علاوه بر اینها آداب و رسوم و تشریفات اجتماعی مثل - سوزاندن زن همراه با جسد شوهر- سنگسار کردن-آزار لربینها دختر- بچه کشی- بستن پلی دختران و غیره- نیز مصادیقی از خشونت هستند. "تجاوز جنسی" یکی از مهمترین صور خشونت است که مردان با ارتکاب آن در واقع به عملی سیاسی اجتماعی دست زده اند، زیرا باعث به وحشت انداختن زنان در جامعه و نا امنی محیط برای آنان می شوند. مردانی که مرتکب تجاوز جنسی می شوند، از لحاظ فرهنگی از آن به عنوان ابزاری استفاده می کنند برای حفظ قدرت مردانه. آنها از یک سو با ایدئولوژی مرد سالاری مفاهیم هرزه گی و فاحشگی و اهمیت پاکدامنی را ساخته و گسترش داده اند، و از سویی با تهدید زنان به تجاوز و بی عفت شدن، آنها را به وحشت می اندازند. به نظر «میلت» تجاوز جنسی عملی سیاسی است، که اعضاء قدرتمند یک جامعه بر روی اعضاء فاقد قدرت اعمال می کنند. «سوزان بروان میلر» می گوید: "مردانی که مرتکب تجاوز جنسی می شوند، به طور موثری به عنوان خط مقدم گروه مردانه جنگجوی غیر نظامی تروریستی در طولانی ترین نبرد پارتیزانی تاریخ هستند."

"میلت" و "بروان" هر دو معتقدند که "تجاوز جنسی" علیه زنان، نه تنها از نظر فرهنگی فراگیر و پذیرفته شده است، بلکه به عنوان ابزاری در دست مردان برای کنترل قرار دارد. خانواده مهمترین نهادی که فمینیست های رادیکال به آن حمله می کنند، "خانواده" است. آنها با آن مخالف اند زیرا آن را اصلی ترین جایگاه ستمگری می دانند، که ستم بر زنان در آن با دو عنوان «همسری» و «مادری» استمرار می یابد. در خانواده زنان تحت انقباد "اقتصادی و مالی"، "حقوقی سیاسی" و عاطفی هستند. خانواده الگوی فرهنگی است که مردان از طریق آن نقش خود را تعیین می کنند {نقش اول بودن را}؛ روابط قدرت درون خانواده برای مردان رضایت روانی می آورد. فمینیسم رادیکال در نقد خانواده و زیر سوال بردن روابط قدرت در آن، به نفی کامل خانواده می رسد، البته خانواده به شکل «سننی» آن، همراه با نقشهای جنسیتی درون آن.

در نتیجه طلاق امری مثبت تلقی می شود. در مورد عشق نیز همین مساله عنوان می شود و آن را عملی اسارت بار می دانند، که با درگیر کردن احساسات زنان آنها را به انقیاد می کشاند. "مادری" کردن نیز از جمله نقش هایی است که آنها خواهان تغییراتی در آن



هستند، آنها اعتقاد دارند صرف اینکه زنان از لحاظ «بیولوژیک» بچه را به دنیا می آورند، دلیل نمی شود که مراقبت و بزرگ کردن کودکان هم به عهده آنان باشد. به اعتقاد رادیکال فمینیست ها عملکرد تولید مثل زنان، دلیلی برای تقسیم بندی جنسیتی کار بر اساس مرد سالاری شده است. «فایرستون» در این ارتباط می گوید: "رابطه ایی تصادفی بین اساس زیستی مادری و دیدگاه مطیع سازی زنان وجود دارد."

«کلابر» در مورد خانواده چنین می گوید: "خانواده نهادی طبیعی نیست، بلکه دلبخواه است و نقشهایی که برای آن فرض شده است ساخته مردان است." اما از سویی گروهی از رادیکال فمینیست ها، مادری را تجلیل می کنند و از آن به عنوان ویژگی منحصر به فرد زنان که مردان فاقد آنند نام می برند.

فمینیست های رادیکال در مورد حق کنترل زنان بر جسمشان نیز سر و صدای زیادی به راه انداختند، و در پی این هستند که "رابطه جنسی همسران" را در صورت عدم تمایل زن "تجاوز جنسی" عنوان کنند؛ و همچنین "سقط جنین" را کاملاً در اختیار زن می دانند و زنان را در آن آزاد می گذارند. آنان در مورد دور شدن جسمی از مردان تا جایی پیش می روند که «فایرستون» می گوید: "اساس نابرابری زن و مرد با تکیه بر پیشرفت تکنولوژی در تولید کودکان حل می شود." در ایدئولوژی خانوادگی یا همان مرد سالاری، از زنان توقع مادر بودن و همسر بودن می رود، یعنی نوع رفتار خاص - لباسی خاص و آرایش و رسیدگی به ظاهر- که باعث فشارهایی بر زنان و حتی سلب آزادیهای آنان است. تحقیقات نشان داده است که زنانی که لباسی تنگ و یا بسیار پر تجمل بر تن دارند، از زنانی که لباس راحت پوشیده اند از لحاظ فعالیتهای فکری و مغزی عقب ترند، زیرا قسمتی از ذهن آنها درگیر لباس است و قابلیت های ذهنی آنان را کاهش می دهد.

نمادهای رفتاری نیز جزء اموری هستند که از دید رادیکال فمینیسم باید تغییر کنند، زن به عنوان موجودی ملایم و ظریف و مرد قوی و مستقل که از کودکی به این نحو آموزش می بینند و با نوع لباس و اسباب بازی های جداگانه از هم متمایز می شوند. اینکه برای مردان امتیاز استفاده از نیروی فیزیکی در نظر گرفته شده در بازیهای کودکانه پیداست، زمانی که پسران با تفنگ و شمشیر بازی می کنند و دختران عروسک در بغل دارند، این ویژگی ها در آنها تقویت می شود.



مساله مهم و قابل بحث ديگر در فمینیسم رادیکال زبان است، که بنیاد اندیشه می باشد و فمینیسم رادیکال نقش آن را در باز تولید روابط مردسالار مورد تاکید قرار داده است. وجود ضمائر "مذکر" و "مونث" در زبانها از نقشهای جنسیتی حمایت می کند، به گفته آنها لغات و اصطلاحات فراوانی در زبانها برای تحقیر زنان وجود دارد مثل - ساحره و ضعیفه- که در مورد مردان بکار نمی رود؛ پس زبان که باز تولید کننده ایدئولوژی مرد سالاری است، خود عرصه مبارزه است .

بحث دیگری که در فمینیسم رادیکال مطرح است، این است که نظام مرد سالار با ساختن معانی اجتماعی راههای فهم جهان را بوجود آورده و در این راهها با استفاده از نمادها و معانی به تعریف شخصیت زن و مرد پرداخته است؛ در این نظام زن موجودی احساساتی غیر منطقی، تسلیم پذیر، ناتوان و اسرا آمیز جلوه داده شده و مرد قوی و مصمم و با اراده

این فرایند از طریق جامعه پذیری به افراد منتقل می شود، این نمادها با تصویر سازی و ساخته شدن در کتابهای درسی، رادیو و تلویزیون و فیلم و کتاب انتقال می یابد، و از طریق آنها زنان می آموزند که چگونه به حاشیه روند و در خانه ها بمانند و همسر و مادر خوبی باشند و از آنجائیکه این جزئی از ایدئولوژی مرد سالاری است، زنان دچار "آگاهی کاذب" هستند و در تلاش برای تغییر این وضع نیستند .

فمینیست های رادیکال انتقاد زیادی به تصویر سازی زنان در رسانه ها دارند. ارائه تصویر زن تنها در دو صورت "همسر" یا "مادر" و یا "معشوقه" و "ابژه جنسی" را بسیار ظالمانه می دانند . هنر نیز از تاثیر ایدئولوژی مرد سالاری دور نمانده است، مردان همواره هنرهایی را که زنان به آن می پرداختند مانند - گلدوزی و بافندگی- را تحقیر کرده اند و هنر را در مجسمه سازی و نقاشی و کلا هنرهایی که بیشتر در دست مردان بود خلاصه کرده اند. فمینیست های رادیکال به علوم و معارف هم ایراداتی وارد کرده اند، از جمله "تاریخ" و "جامعه شناسی" که هر دو کاملاً مردانه اند و زنان در آنها غایب هستند؛ مثلاً تاریخ کاملاً مردانه است و تعصبات مردانه تعیین می کند که چه چیزی در تاریخ مورد مطالعه قرار گیرد، در تاریخ از زنان نامی برده نشده، زیرا تاریخ حوزه عمومی را مطالعه می کند که زنان در آن حضور نداشتند . و یا جامعه شناسی که به دست مردان بنا شده و بر اساس تجربیات آنها شکل گرفته است و یافته های این علم به غلط به همه انسانها نسبت داده شده است . جامعه شناسی در بهترین حالت "کور جنس" و در بدترین حالت "جنس گرا" است، که در هر دو صورت به ضرر زنان است، جامعه شناسان نیز با پرداختن به حوزه های عمومی، زنان را نادیده گرفته اند .

راهکارها فمینیست های رادیکال، جدایی طلب و آشتی ناپذیر هستند، جدایی طلبی به معنای جدایی میان زنان و مردان به عنوان پایه مبارزات آنها. در این مبارزه بر رشد آگاهی در زنان بسیار تاکید دارند و توجه خاصی را به پرورش ظرفیتهای روحی و فکری زنان مبذول داشته اند. «رتسمور» در این رابطه می گوید : "زنان نباید آزادی را تنها در آزادی جنسی ببینند، بلکه بیشتر آزادی روحی و معنوی و هوشمندانه از اجبارهای شخصی و فرودستی های اجتماعی را باید جستجو کنند."



فمینیسم رادیکال برای رهایی از ستم مرد سالاری مساله خواهی را پیشنهاد می کند، خواهی را مبتنی بر شباهت های میان موقعیت های اجتماعی و اقتصادی ثانویه زنان در همه جوامع به عنوان نیروی پیوند دهنده در مبارزه علیه مردان می داند، و آن را یک راهبرد عملی می داند که مردان را از نقش های انحصاریشان محروم می کند .

از دیگر پیشنهادات فمینیسم رادیکال به زنان برای قوی تر شدن، تحصیل و رسیدن به مدارج بالای علمی است، تا بتوانند در تولید دانش سهم داشته باشند . همچنین اشتغال به کار در همه سطوح نیز از عواملی است که فرودستی زنان را در عرصه های شغلی از بین می برد؛ به عنوان مثال آنها ذکر می کنند که با افزایش اشتغال در سینما در رده های کارگردانی و تولید می توان نگاه مردانه دوربین را از بین برد. آنها اقدامات دیگری، از جمله کمک به زنانی که مورد خشونت فرار گرفته اند و ایجاد شبکه هایی میان زنان برای بوجود آوردن آگاهی در آنان و استفاده از زبان و ادبیات فمینیستی برای رساندن پیامشان در مبارزه با مرد سالاری از طریق سخنرانیها و مقالات و کتب و نشریات را دنبال می کنند .



اسطوره های اشتباه در باره لزبین ها و واقعیتشان



متأسفانه ما زنان همجنسگرا همیشه با سوء تفاهم ها و یا حتی گاهی اوقات با رفتارهای تهاجمی از سوی افراد دگرجنسگرا (استریت) روبه رو بوده ایم. به علت نداشتن آگاهی و اطلاعات صحیح از زندگی و شخصیت لزبین ها، همیشه شایعه های ناپسند و پوچی از سوی افراد دگرجنسگرا نسبت به واقعیت وجودیمان تعریف شده است. بسیاری از آنها معتقدند لزبین ها افرادی وحشی، هرزه، بی اولاد، ناقص و مبتلا به بیماری های روحی روانی هستند. شکی نیست که افراد دگرجنسگرا با گذشت زمان به ماهیت واقعی یک زن همجنس گرا پی خواهند برد و این وظیفه ی ماست که به آنها بگویم و نشان دهیم که یک لزبین هم می تواند مودب، مهربان، لطیف و سرشار از عشق باشد. هدف ما بر طرف کردن افکار و اسطوره های اشتباه و غلطی است که در ذهن دگرجنسگرایان نقش بسته است. مردم همیشه تصورات و سوالاتی در باره زنان همجنسگرا (لزبین ها) و اینکه آنها چه کسانی هستند، به چه شکل و قیافه ای هستند، به چه کسی جذب می شوند و غیره را در ذهن داشته اند. حال بگذارید به این اسطوره ها پاسخ مثبت و درستی بدهیم.

همه لزبین ها از مردها متنفر هستند

لزبین ها از نظر روحی و جنسی به یک زن جذب می شوند و داشتن شریک زن در زندگی شان را یک زندگی ایده آل می دانند اما این انتخاب به معنای آن نیست که از مردها متنفر هستند و به دلیل تنفر از مرد لزبین شده اند. آنها با این گرایش به دنیا آمده اند و به مردها گرایش جنسی ندارند. بسیاری از لزبینها با مردها تا زمانی که حریمشان را حفظ کنند روابط دوستانه ای دارند، و با گی ها روابط نزدیکی برقرار می کنند. اما بسیاری از مردها از روی خودخواهی حاضر به درک گرایش جنسی یک لزبین نیستند.



لزبین ها ، مخصوصاً بوج ها (لزبین فاعل) دوست دارند که مرد باشند.

شاید بوج ها دارای تیپ و قیافه ماهیچه ای ویا خشن تری نسبت به لزبینهای دیگر باشند اما این به آن معنا نیست که تمایل به تغییر جنسیت داشته باشند و تنها با این ظاهر احساس راحتی بیشتری می کنند. در واقع گوناگونی در نشان دادن جنسیت میان تمامی زن ها و مرد ها وجود دارد. افرادی که تمایل به تغییر قیافه و تغییر جنسیتشان دارند دو جنسگرا (ترانسکشوال) نام دارند. یک لزبین دوست ندارد تغییر جنسیت دهد و پسر شود.

تا وقتی با زنی سکس نداشته باشی نمی توانی بگویی که لزبین هستی

افراد دگر جنسگرا (استریت) از ابتدا می دانند که دگرجنسگرا هستند حتی بدون آنکه با کسی سکس داشته باشند. لزبین ها هم می توانند از ابتدا بدون داشتن سکس با زنی ، احساس کشش و جذب شدن به همجنسشان را در درون داشته باشند. هیچ راه کوتاه و سریعی برای تشخیص لزبین بودن یا نبودن وجود ندارد تنها خود فرد است که می داند در درون احساس کشش به زنی را داشته است یا نه

لزبین ها به همه ی زن ها جذب می شوند

لزبین ها به هر زنی تمایل عاطفی و جنسی ندارند. اگر کسی لزبین باشد دلیل بر این نیست که سریعاً به شما تمایل پیدا کند و یا اصلاً از شما خوشش بیاید. مگر شما از همه مرد های روی کره زمین خوشتان می آید؟!

لزبین بودن انتخاب است و قابل تغییر

علم ثابت کرده است که همجنسگرایی چیزی نیست که کسی آن را انتخاب کرده باشد بلکه ویژگی است که با انسان متولد می شود. ذاتی است و حتی موروثی، و نه تنها در انسان ها دیده می شود بلکه در حیوانات نیز وجود دارد. همجنسگرایی یک گزینه طبیعی است. برخلاف آنچه که در مذاهب گفته می شود از طریق مشاوره هیچ فرد همجنسگرایی قابل تغییر به یک فرد دگر جنسگرا نمی باشد.

روابط لزبین ها یعنی سکس

البته که لزبین ها(زنان همجنسگرا) سکس دارند. اما مانند افراد استریت(دگر جنسگرا)، همه ی رابطه آنها سکس نیست. لزبین ها به دلیل زن بودنشان دارای روابط بسیار قوی از نظر روحی و عاطفی هستند و این خود باعث یک رابطه جنسی خوبی میانشان می باشد. آنها می توانند مانند افراد استریت تشکیل خانواده دهند و بچه دار شوند. زنانی که در فیلم های پورنو با هم سکس میکنند، هنرپیشه های دگرجنسگرا هستند و لزبین نمی باشند.



لزبین ها زنانی هستند که مرد زندگیشان را پیدا نکرده اند

خیر. بسیاری از لزبین ها زن زندگیشان را پیدا نکرده اند! و لزبین بودنشان هیچ ربطی به مرد ها ندارد زیرا آنها اصلاً حس جنسی به مرد ندارند.

از قیافه یک زن می توان تشخیص داد که آیا لزبین هست یا خیر

لزبین ها قیافه خاصی ندارند چرا که آنها می توانند هر زنی باشند. مادر، خواهر، دکتر، مهندس، فضانورد و غیره. اگر خوب بنگرید آنها را در اطرافتان پیدا خواهید دید. لزبین بودن یک حس است نه یک شمایل. یافتن لزبین ها در جامعه برای خود آنها کار ساده تری است. لزبین ها و گی ها می گویند حسی به نام گی دار (همانند رادار) دارند. البته این فقط یک درک و حس برای تشخیص افراد همجنسگرا از دگر جنسگرا می باشد که البته همیشه هم درست نیست زیرا بسیاری از مردم هنوز خودشان را به دلیل ترس از القاب آن و جامعه به عنوان گی و یا لزبین قبول نکرده اند.

همیشه در روابط یک زوج لزبین یکی نقش مرد را دارد.

در روابط زوجهای لزبین معمولاً یکی از آنها بوج (فاعل) و دیگری فمه (مفعول) است، اما هر دو زن می باشند. هیچ کدام دوست ندارند که مرد باشند و یا نقش مرد را داشته باشند. به گونه ای دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که در یک رابطه همیشه یک نفر فاعل و دیگری مفعول باشد زیرا بسیاری از روابط لزبینی وجود دارد که در آن هر دو فمه و یا هر دو بوج و غیره هستند، ولی هیچکدام آنها مرد نیستند.

لزبین ها و گی ها نمی توانند افراد روحانی باشند و یا فردی معنوی و مذهبی

با وجود اینکه بسیاری از مذاهب همجنسگرایی را یک گناه می دانند، ولی بسیاری از کلیسا ها پذیرای همجنسگرا ها هستند. در بین افراد همجنسگرا افرادی هستند که حتی بیشتر از مردمان دگر جنسگرا عقاید مذهبی دارند. گرایش جنسی لزبین ها در عقاید مذهبی آنها هیچگونه تاثیری ندارد.

اگر زمانی که نوجوان هستید مورد اغفال یک لزبین قرار بگیرید شما هم یک لزبین می شوید.

تحقیقات و مطالعاتی که در مورد گرایش جنسی انجام شده، نشان دهنده آن است که گرایش جنسی افراد در اولین سالهای تولدشان شکل می گیرد. در نتیجه هیچ کس توسط اغفال شدن نمی تواند تغییر گرایش جنسی دهد!



تنها عشق دو فرد دگر جنسگرا (استریت) قابل قبول است و نتیجه آن تولید مثل و فرزند می باشد

هیچ شکی نیست که رابطه جنسی میان یک مرد و زن باعث تولید مثل و فرزند می شود، اما این پدیده دلیل بر آن نیست که عشق میان افراد همجنسگرا بخصوص لزبین ها از درجه اهمیت کمتری برخوردار باشد. در بسیاری از روابط دگرجنسگرایانه تولید مثل به دلایلی صورت نمی گیرد، با این وجود روابط آنها پر از صمیمیت و رضایت دو جانبه باقی و پابرجا می ماند. چرا روابط دو فرد همجنس تا این حد غریب است؟ آنها هم سر شار از عشق و شوق جهت تشکیل زندگی هستند.

اگر جامعه جلوی همجنسگرایان را نگیرد، آنها با تبلیغات همه را همجنسگرا می کنند.

این امر نمی تواند صادق باشد زیرا همجنسگرایی یک بیماری مسری نیست! تنها با گذشت زمان و وسعت اطلاع رسانی، افراد بیشتری جرات آشکار سازی پیدا می کنند . زیرا دیگر خود را در این دنیا تنها نمی بینند.

لزبین ها نمی توانند بچه دار شوند

آنها توانسته اند و هنوز هم می توانند بچه دار شوند. لزبین یک زن کامل است و از نظر فیزیکی مانند هر زن دیگری در این دنیاست . تعدادی از آنها قبل از پی بردن به گرایش جنسیشان بچه دار شده اند و تعدادی دیگر با دوست مرد همجنسگرای خود به صورت توافقی بچه دار شده اند و تعدادی هنوز در روابط زناشویی دگرجنسگرایانه مانده اند ولی اعتقاد دارند که لزبین هستند و به دلیل جامعه ، خانواده و دوستان نمی توانند آشکار سازی کنند. بعضی از آنها دوست زن دارند و تعدادی دیگر شاید تا آخر عمر شان هرگز آشکار سازی نکنند. در هر صورت علم درگیر تحقیقاتی است که بتواند از دو زن کودکی بوجود آورد. لزبین هایی نیز هستند که از بانک اسپرم استفاده می کنند و بچه دار می شوند.



واژه نامه ی همجنسگرایان

همانطور که می دانید خیلی از افراد معانی و اصطلاحات جنسی را نمی دانند و دید بدی نسبت به همجنسگرایان، دوجنسگرایان، دوجنسگوناگان و دیگر شاخه ها و دسته بندی های جنسیتی دارند با توجه به اشتباه استفاده نمودن از واژه های انگلیسی برای بیان گرایش جنسی، بر آن شدیم که واژه نامه ای را ارائه نماییم تا از این طریق علاوه بر آگاهی رسانی در جا افتادن و کاربرد صحیح آن اصطلاحات کوشا باشیم.

Gender

جنسیت، جنس‌گونگی. بیانگر خصوصیات و علایمی است که یک جامعه به عنوان خصوصیات "زنانه" و یا "مردانه" قبول دارد. برخلاف باور عمومی، جنس‌گونگی در جوامع مختلف و زمان های مختلف متفاوت است.

Gender Identity

به معنی هویت جنسی است. به احساسی گفته می شود که شخصی از مرد یا زن بودن خودش دارد.

Orientation Sexual

به معنی شناخت جنسی می باشد. به علاقه و آگاهی جنسی و روانی یک شخص و روابط جنسی او گفته می شود که شامل سه زیر شاخه است:

- 1- هتروسکشوال یا دگرجنسگرا
- 2- بایسکشوال یا دوجنس گرا
- 3- هموسکشوال یا همجنس گرا

Heterosexual

به معنی دگرجنس گراست و پس از عام شدن واژه هموسکشوال از سال 1869 این واژه در مقابل آن ایجاد شد که نشانگر افرادی است که ارضای روحی، جنسی و جسمی شان با جنس مخالف مقدور است.

Metro sexual

زیرشاخه ای از دگرجنسگرایان هستند که به وضعیت پوشش، پیرایش و زیبایی خود اهمیت خاص می دهند و از حساسیت ویژه ای نسبت به این امر برخوردار هستند.



Straight

به معنی صاف و مستقیم است. هم واژه‌ی دیگری است برای مشخص کردن دگرجنس‌گرایان در جامعه

Bisexual

Bi کلمه‌ای است لاتین و به معنای عدد دو می‌باشد که با پسوند انگلیسی ترکیب شده و نشان‌گر آن دسته از افرادی است که خشنودی جنسی‌شان را از هر دو جنس موافق و مخالف کسب می‌کنند.

Homosexual

به معنی همجنس‌گرا می‌باشد. برای انسان‌هایی کاربرد دارد که رضایت روحی، جسمی و جنسی خود را در نزد همجنس خود می‌بیند. این واژه برای اولین بار در سال 1868 توسط کارولی م. کرتینی در مکاتبات شخصی‌اش استفاده شد و یک سال بعد در یک سری دفترچه‌هایی که به جهت روشن‌سازی ماجرای لوط پیامبر و اقوام سدوم و عماره منتشر شده بود استفاده شد و نسل به نسل گشت و اکنون با گذشت بیش از 130 سال رسمیت خودش را پیدا کرده است.

Asexual

به معنی بی‌جنس است و برخلاف تمامی دسته‌های دیگر این گروه در روابط جنسی کاملاً خنثی هستند و هیچ لذتی از داشتن آن نمی‌برند و کاملاً خود را کنار کشیده و مجزا می‌کنند. در واقع این افراد حامل ناهنجاری در دستگاه جنسی خود (تولید مثل داخلی) هستند.

Heterosexism

این کلمه به معنی مکتب دگرجنس‌گرایی می‌باشد. یعنی ایجاد و گسترش پیش‌زمینه فکری دگرجنس‌گرایی در جامعه به گونه‌ای که همجنس‌گرایی یا دوجنس‌گرایی، رفتاری غیرطبیعی و ناهنجار تلقی بشود.

Transgender

این کلمه برای مشخص کردن افرادی است که به نحوی مثل پوشیدن لباس جنس مخالف یا عمل جراحی جنسیت خودشان را کم‌رنگ کرده و جنس مخالف را نشان می‌دهند و به عبارت دیگر افرادی که هویت جنسی آنها با جنس‌گونگی فیزیولوژیک آنها هم‌گونی نداشته باشد و شامل سه گروه دوگانه پوش، دگروپوش و دگرجنس‌شده می‌باشند. مخاطبین این سه گروه عموماً دگرجنس‌گرایان و یا دوجنس‌گرایان هستند.

Cross-dresser

این کلمه به معنی دوگانه‌پوش می‌باشد و برای مشخص کردن افرادی عنوان می‌شود که از هر دو پوشش جنسی موافق و مخالف خود استفاده کرده و لذت می‌برند.

Transvestite

این کلمه به معنی دگرپوش است و به کسانی گفته می‌شود که از پوشیدن و نمایش خود به صورت جنس مخالف احساس رضایت و خشنودی دارند. برخی اوقات این واژه و همجنس‌گرا مترادف یکدیگر استفاده می‌شود که اشتباه است، هر کدام معنای متفاوتی را می‌سازند.

Transsexual

این کلمه یعنی دگرجنس‌شده و برای مشخص کردن افرادی به کار می‌رود که به طور راسخ جنسیت خودشان را انکار می‌کنند و جنسیت متضاد را انتخاب می‌کنند. عموماً به کسانی گفته می‌شود که با عمل جراحی جنسیت خودشان را تغییر داده‌اند.



GAY

قدمت این کلمه شاید به قدمت تاریخ باشد. در گذشته های دور به معنی "به خوبی همان طور که تو هستی" استفاده می شد تا قرن 14 میلادی که معنای خوشحال و شاد را به خود گرفت. در سال 1637 همراه شد با توضیح شخصی که زندگی بی توجه و بی امیدی دارد. در سال 1825 به معنی زنان جیب بر استفاده شد. در اواخر قرن 19 به معنای دوره نفاخت یا زمانیکه بیماری می گذرد و سلامت جایگزین می شود استفاده شد و با تعبیر مجازی همچون "خانه عفاف" جای کلمه فاحشه خانه (Gay House) را گرفت. اما معنی Gay با کاربرد امروزی که همان همجنس گرایی مردان است اولین بار در سال 1933 در نمایش "جوان و شریک" (Evil & Young) استفاده شد. پس از آن کری گرانت کارگردان فیلم "پرورش بچه" (Bringing up baby) در سال 1938 از آن برای نشان دادن یک دگرپوش استفاده کرد. تا اینکه همجنس گرایان این کلمه را به عنوان یک رمز و یا کد بین خودشان استفاده می کردند، عمومیت پیدا کرد. در ابتدا به عنوان صفت کاربرد داشت اما پس از جا افتادن و به رسمیت رسیدن همجنس گرایان از تاریخ 1953 به بعد به عنوان اسم استفاده شد. در بعضی از کشورها افراد این کلمه را شامل Bisexual و Lesbian هم می دانند.

Lesbian

این کلمه برای تعریف همجنسگرایان زن استفاده می شود که لذت روحی، جسمی و جنسی خود را با یک همجنس زن کسب می نمایند. ریشه این کلمه از "لزبوس" (Lesbos) نام جزیره ای در یونان است، که شاعر زن معروف یونانی بنام "سافو" در قرن هفتم قبل از میلاد در آنجا می زیست. بیشتر آثار به جای مانده از سافو اشعار عاشقانه وی خطاب به زنان است.

Versatile

به معنی چندسوگرد یا همه کاره می باشد و برای روابط همجنس گرایانی استفاده می شود که مایل هستند چیزی ما بین Active و Passive باشند و هر دو نقش را ایفا می نمایند. (هم فاعل و هم مفعول) بعضی از افراد می توانند vers بیشتر فاعل و یا بیشتر مفعول باشند.

Active

به معنی فعال و متحرک می باشد و به افرادی گفته می شود که در روابط جنسی خود فعال تر و متحرک تر از شریک خود می باشند. این صفت بدون توجه به Top و Butt و یا Versatile بودن فرد استفاده می گردد.

Passive

به معنی غیر فعال و بی حال می باشد و به افرادی گفته می شود که در روابط جنسی خود کم فعال و کم تحرک تر از شریک خود می باشند. این صفت بدون توجه به Top و Butt و یا Versatile بودن فرد استفاده می گردد.

Pedophilia

به معنی بچه باز است و افراد بالغی را شامل می شود که گرایش جنسی به کودکان و نبالغان دارند. این گرایش می تواند با جنس موافق و یا مخالف شکل گیرد. بسیاری به اشتباه این واژه را زیر مجموعه ای از واژه همجنس گرایی می دانند چون که این واژه شامل گرایش بالغین به بالغین همجنس است یعنی شامل دو مشخصه همجنس و رشد یافته می باشد در حالی که در پدوفیلیا این چنین نیست. لازم به ذکر است که سازمان بهداشت جهانی (W.H.O.) پدوفیلیا را بر خلاف همجنس گرایی در دسته انحراف های جنسی قرار داده است.

Homophobia

معنی دقیق این کلمه ترس از همجنس گرایی است. به معنی مخالفان همجنس گرایی، فرهنگ و زندگی همجنس گرایان، ترس و خشونت و جرم قلمداد کردن همجنس گرایی و دشمنی با همجنس گرایان می باشد.



Trans phobia

به معنی دگرجنس گونه ستیزی است و خصومت و ترس از دگرجنس گونگان بدلیل تعصب و پیش داوری می باشد.

Heterosexual Privilege

به معنی مصونیت دگرجنس گرایی می باشد و به کسانی گفته می شود که حقوق ویژه ای را به دگرجنس گرایی ارائه می کنند به نحوی که همجنس گرایی و یا دوجنس گرایی را رد می کنند.

Ally

به معنی متحد و هم پیمان است و به افرادی گفته می شد که برای دگرجنس گرایی حق و حقوق خاصی را شامل می شوند و از فراوان شدن همجنس گرایان در جوامع نگرانی دارند. این افراد معیار طبیعی بودن و اعتدال جامعه را دگرجنس گرایی می دانند.

In the closet

به معنی پنهان می باشد و به همجنس گرا و یا دوجنس گرایی گفته می شود که به دلیل شرایط اجتماعی نمی تواند در بین دوستان، همکاران و... آن چه که هویت جنسی اش است را نشان دهد.

(Outing)Coming Out

به معنای برون ریزی است و به مرحله ای گفته می شود که همجنس گرایان تلاش می کنند که هویت جنسی شان را با خانواده و یا اجتماعشان در میان بگذارند.

LGBT

این کلمه کوچک شده ای است از واژه انگلیسی Lesbian, Gay, Bisexual, Transgender که معمولا به جوامع "غیر دگرجنسگرا" گفته می شود.

Closet

یعنی پستو یا جایی که معمولا لباس ها و وسایل گذاشته می شود. در بین همجنس گرایان به محلی گفته می شود که بتوانند راحت جنسیت خودشان را ابراز کنند.

Butch

به زنان همجنسگرای فاعل گفته می شود که رفتار و ظاهری مردانه دارند.

Lipstick Lesbian

به زنان همجنس گرایی گفته می شود که رفتار و پوششی کاملاً زنانه دارند و از آرایش کردن لذت می برند.

Queer

واژه "فراهنجار" یا "Queer" به افراد با گرایش جنسی در اقلیت - از قبیل همجنس گرایان زن و مرد، دوجنس گرایان و دگرجنس شدگان - اطلاق می شود. کلمه Queer در اصل در زبان انگلیسی به مفهوم غیرعادی و عجیب و لفظ توهین آمیزی بود که در اواخر قرن 19 میلادی در مورد همجنس گرایان مرد بکار برده می شد. امادر سالهای 80 میلادی، در جریان مبارزات همجنس گرایان در آمریکا، بعضی مبارزان و گروه های همجنس گرا، بخصوص گروه Queer Nation شروع به استفاده از این واژه بجای واژه های رایج "گی" و "لزبین" برای بیان هویت خود کردند. آنها شعار می دادند: "این است که هستیم، ما همجنس گراییم باید با آن بسازید" و اکنون آن چنان



حساسیتی ندارد و برخی مواقع به جای گی استفاده می شود. این گذار نشانگر تغییر و تحول هویت و موقعیت اجتماعی-سیاسی-فرهنگی همجنس گرایان در آمریکا و بعضی کشورهای غربی دیگر بود. از نظر آنها "گی" و "لزبین" بیانگر هویت هایی محدود و ناقص بودند. بعلاوه لفظ فراهنجار عصیانگر و نشانگرخواست این افراد به متفاوت بودن، وعدم نیاز آنها به پذیرش از طرف باقی جامعه و تحلیل در آن بود

Stone Butch

به لزبین فاعلی می گویند که دوست ندارد توسط دوست دخترش لمس شود و ترجیه می دهد همیشه به تنهایی شریکش را به اوج لذت برساند.

Gold Star Lesbian

به لزبینی گفته می شود که هیچوقت با مردی هم آغوشی نکرده است و دوست هم ندارد در آینده نیز این کار را انجام دهد.

Heteroflexible

به افراد دگرجنسگرایی گفته می شود که با گیها و لزبینهای زیادی دوست هستند و برای آزادی حق آنان در جامعه فعالیت می کنند ولی خود تمایل جنسی به هم جنسشان ندارند.

Hasbian

به زنانی گفته می شود که در گذشته با هم جنسشان هم آغوشی داشته اند و لی در حال حاضر میل جنسیشان به طرف مرد است.

Femme

به لزبینهایی گفته می شود که ظاهری زنانه دارند.

Dyke

واژه ی دیگری برای زنان همجنسگراست که بیشتر توسط آنها و دوجنسگراها استفاده می شود و افراد دگر جنسگرا کم تر آنها به کار می برند.

Drag King

به لزبینهایی گفته می شود که لباس مردانه می پوشند.

Lesbian Beard

به لزبینهایی گفته می شود که به صورت توافقی با یک گی ازدواج می کنند که تمایلات جنسیشان را از دیده دوستان و خانوادشان مخفی نگه دارند.



Lesbophobia (sometimes Lesbiphobia)

لزبو فوبیا (گاهی لزبیفوبیا)

لزبو فوبیا (لزبیفوبیا) واژه ای است جهت شرح پیشداوری ، تبعیض ، آزار و سواستفاده علیه زنان لزبین به دلیل گرایش جنسیشان استفاده می گردد. سینتیا پیترسون Cynthia Petersen ، پرفسورای حقوق در دانشگاه اوتاوا کانادا ، لزبوفیبا را اینگونه تشریح کرده است : "ترسی که زنان از دوست داشتن زن دیگر دارند بعلاوه ترسی که مردها از اینکه زنها دوستشان نداشته باشند . "

بعضی از لزبین ها واژه معمول هموفیبا را جهت شرح اینگونه غرض ورزی ها و رفتارها بکار می برند. تعدادی دیگر معتقدند که واژه هموسکشوال و هموفیبا به قدر کافی نمی تواند بازتابی از مسائل مربوط به لزبین ها باشد. بخصوص ، بعضی از لزبین ها بر سر این موضوع بحث دارند و مدعی هستند به دو دلیل 1. زن بودن 2. لزبین بودن تجربه ای دو برابر تلخ تر و بدتری را نسبت به مردان همجنسگرا در موارد هموفیبا و تبعیض جنسیتی داشته اند. در مقابل نیز ، زنان بایسکشوال ترجیح می دهند که از واژه بای فوبیا جهت برخورد های جنسی ، تبعیض و سو استفاده جنسی استفاده کنند.

این تفکر که لزبین ها خطرناک هستند و دگر جنسگراها طبیعی و نرمال ، ناخودگام مثالی می شود از اعتقادات لزبوفوبیکی ، مانند هموفیبا که باور آنها بر این است که انسان به دو دسته زن و مرد تقسیم شده است و رابطه جنسی تنها باید بین این دو جنس مخالف باشد. دگر جنسگرایی را برتر و تایید شده و نرمال می دانند و گرایشهای جنسی دیگر را غیر طبیعی و غیر نرمال می شمارند. یک طرز فکر کلیشه ای لزبوفوبیک این است که می گوید تمام زنان ورزشکار لزبین هستند. لزبین ها برخورد های لزبوفوبیک را نه تنها در مردان و زنان دگر جنسگرا بلکه در مردان گی هم مشاهده می کنند. لزبو فوبیا از طرف مردان گی در بی توجهی به مسائل لزبین ها در مبارزات حقوق همجنسگراها **gay rights** و مطرح کردن حقوق لزبین ها دیده شده است.

خشونت های لزبوفوبیک

گاهی اوقات لزبوفوبیا را در جرم های وحشیانه ای که شامل تجاوز و حتی قتل است می توان مشاهده کرد. در آفریقای جنوبی در جولای 2007 ، به یک لزبین فعال در امور حقوق لزبین ها به نام سیزاکله سیگاسا **Sizakele Sigasa** ، و شریک زندگی او سالومه ماوسا **Salome Masooa** در حمله ای به دفتر دفاع از حقوق همجنسگریان شکنجه و تجاوز کردند و آنها را به قتل رساندند. از این گونه موارد خشونت و جرم به لزبین ها بسیار زیاد است و مردانی که این عمل را انجام داده اند ، تجاوز را عملی شفا بخش دانسته اند و هدفشان این بوده که به زنان جایگاه خودشان را در جامعه نشان دهند.



سه نقطه ...

صدای بوق ماشینها و صورتهای غریبه بعضیها عبوس و بعضیها شاد، صدای خش خش برگها زیر پاهام و هرزگاهی شنیدن صدای آژیرپلیس و یه صدایی که از بلندگو داد می زد سریعتر، سریعتر حرکت کن... بوی گازوئیل معلق در هوا و سوز موزیانه ی پاییز و دلخوش بودن من برای فرار از همه ی اینها و پناه بردن به اتاقم باعث تندتر برداشتن قدمهام می شد... من اون اتاق گرم و صمیمی را با یه دنیا عوض نمی کردم ولی نمی دونم چی شد که یه روز برام خیلی تنگ شد شاید تنگ نبود و من خیلی گنده شده بودم به هر حال دیگه توی اون اتاق رنگ وارنگ با یه روتختی قشنگ جام نمی شد و باید می رفتم.



نمی دونم کی بزرگ شدم؟ اون موقع که فهمیدم لزبینم یا اون موقع که مامانمینا فهمیدن و کلی برای درمانم به این دکتر و اون دکتر روانشناس فرستادندم و من چقدر گریه کردم و دکترا چقدر بد رفتاری کردن و قرصهای جور و جور بهم دادن که یکیشون هم یه روز داشت من می کشت و آخرش هم هیچی به هیچی و نتیجه گرفتن بیماری من لا علاج و راهی جز رفتن من نیست؟! یا اون موقع بزرگ شدم که هر سال عاشق یه هم کلاسیم می شدم و از ترسم به هیچکسی چیزی نمی گفتم و هی گریه می کردم و هی گریه می کردم؟ یا اون موقع که تصمیم گرفتن شوهرم بدن و من برای مخالفت هی گریه کردم و مامانم هی گریه کرد و بابام هی دعوا کرد؟ شاید هم اون موقع بزرگ شدم که کلی از دخترهای مختلف ضربه خوردم و هرکدومشون یه ساز می زدن و من چقدر تنهایی گریه کردم و گریه



کردم؟ شاید هم اصلاً فرقی نکنه که کی بزرگ شدم ولی چه دوست داشتم چه دوست نداشتم این اتفاق افتاده بود و من باید می رفتم. اون موقع که تصمیم گرفتم برم دیگه آرزو نمی کردم ای کاش لزبین نبودم و یا ای کاش خدا منُ پسر می کرد! اون موقع فهمیده بودم منم مثل همه ی آدمهای روی زمین انسان هستم شاید هم از خیلیهاشون هم آدم ترم! فهمیده بودم لزبین بودنم یک مرض عجیب و غریب نیست و آدمهای زیادی توی این دنیا هستن که مثل منن ، نمی خواستم برای دلخوشی مامانم ازدواج کنم برای دلخوشی اون که به عنوان یه زن ایده عال باید زن آشپزخونه و رختخواب بود مثل خیلی از زنهای ایرانی که جز این تعریفی از وجودشون ندارن و هنوز از شرم زیاد، حرف زدن از نیازهای جنسیتشون رو بی حیایی می دونن ، از بچه گی یادم مامانم همیشه تو خونه کار می کرد و آخرشبها از دست درد و کمر درد ناله می کرد و بعضی وقتها از خستگی وقتی شیتونی می کردم سرم داد می کشید و بعد یه عالمه بوسم می کرد و می دونستم تنها دلخوشیشم تو دنیا و وقتی بزرگتر شدم و ازش می پرسیدم بابا رو دوست داره یا نه؟ فقط به یه گوشه زل می زد و می گفت آره خیلی، ولی من می دونستم داره دروغ می گه... باید می رفتم چون می خواستم از هویتم دفاع کنم از هویتم به عنوان یه لزبین، از هویتی که ماهرانه همیشه در طول تاریخ مرد سالار بی رحمانه له شده و نادیده گرفته شده، ولی اون باید تاوان پس بده ،تاوان همه ی زجر کشیدنهای منُ ، تاوان همه ی گریه های منُ، اون باید جوابگوی دیگته کردن باورهای غلطی که فقط به نفع مردها تعریف کرده و زنها رو در شکل و غالب کالاهای پر زرق و برق فقط خرید و فروش کرده و لبهاشون رو با برچسبهای نامرعی چسبونده، باشه..من باید می رفتم تا یه روز به آدمها بگم که لزبینم و افتخار می کنم به چیزی که هستم، بهشون بگم من نه مریضم و نه عجیب، پر از رنگم و روشن، برچسب لبهامُ خیلی وقته که کندم و زیر بار زور نمی رم، اومدم به لزبینها بگم خودتون باشین ،نترسین و شجاع باشین، من آفتاب شدم، دیگه کسی نمی تونه خاموشم کنه من فریاد شدم، دیگه کسی نمی تونه ساکتتم کنه...اگه مامانمُ تو آشپزخونه تنها گذاشتم یا اگه بابامُ برای همیشه پشت روزنامهش گم کردم و اگه خیلی وقتها دلم برای اتاق رنگ و وارنگم که دیگه نیست و من هر شب خوابشُ می بینم و هی براش گریه می کنم تنگ می شه، ولی به جاش الان دیگه خودم هستم، نه نقاب دارم و نه دروغ می گم اومدم خونمُ با واقعیتم بسازم و تنها یادگار گذشتمُ که روتختیه رنگ رنگیمه همه جا با خودم می برم آخه اون بوی امن خونرو می ده... برای دادن اینهمه بها دیگه حاضر نیستم سکوت کنم. ای آدمها من لزبین هستم اگه حتی گوشاتونُ بگیرید یا چشماتونُ ببندید بازم هستم و در کنارتون از همین هوا و آسمون نفس می کشم. تا وقتی که حرف بزنم هستم، تا وقتی که عاشق شم هستم، تا وقتی که حقمُ بگیرم هستم.

دریا



زندگی مشترک هم جنس گرایانه، سخت ترین اما ارزشمند ترین

فرد هم جنس گرا سخت ترین و در عین حال ارزشمندترین راه را برای زندگی مشترک طی می کند. **اولین مانعی که فرد هم جنس گرا پیش رو دارد قبول خود به عنوان یک هم جنس گراست.** در چارچوب های عرفی و اجتماعی و مذهبی و در اکثر مواقع قانونی، هم جنس گرایی مذموم بوده و فرد در مقابل پذیرش گرایش خود امتناع می کند. آن طور که فرد هم جنس گرا در طول دوران اولیه زندگی خود یاد می گیرد، تقریباً همیشه با دیده ی جبهه گیرانه به هم جنس گرایی نگاه می کند و آنرا انحراف، بیماری، جرم یا گناه می داند و برای پذیرش خود باید از موانع ایجاد شده گذشته و با دید باز و آگاهی به گرایش جنسی نگاه کند تا بتواند خود را بپذیرد.

در مرحله ی بعدی فرد هم جنس گرا با مانع پیدا کردن شریک زندگی خود روبروست.



اگر فرد هم جنس گرا آنقدر به درک و آگاهی و خودشناسی رسیده باشد که بداند به دنبال چه کسی است، پیدا کردن آن شخص به دلیل اقلیت بودن اجتماع هم جنس گرایان برای او بسیار سخت خواهد بود. و شاید سالها طول بکشد. اگر فرد هم جنس گرا موانع را تا این مرحله پشت سر بگذارد، به زندگی مشترک با شریک زندگی خود خواهد رسید و در اینجا با مانع بعدی روبرو خواهد شد.

در بهترین حالت، آنها با طرد شدگی ضمنی روبرو می شوند. گرچه این حالت در جوامع سنتی و پیشرفته و عمل خود افراد متفاوت است اما حتی در جوامعی که قانون ازدواج هم جنس گرایان را به رسمیت می شناسد، اما آنها باز با مقابله ی افراد جامعه برخورد خواهند کرد. زیرا توده افراد یک جامعه همیشه با اقلیت ها، خود را در تناقض دیده و به دلیل ترس از تفاوتها عکس العمل های بعضاً ناخوشایندی دارند.

اما ارزشمندترین نوع زندگی

زندگی مشترک بین دو هم جنس نه برای ابقا املاک و ثروت در خانواده است، و نه برای تولید مثل و پرورش کودکان. نه برای سرافرازی در جامعه و نه به حکم الهی. دو هم جنس فقط برای خود و حس با هم بودن و با هم ماندن دست به زندگی مشترک می زنند. فرد هم جنس گرا گامی بزرگ به سوی خود بودن بر می دارد، که خود بودن و کنار گذاشتن دیگری (آنچه دیگران به فرد آموخته اند آن باشد) از نظر برخی فلاسفه و روانشناسان و حتی مذهبیان تنها راه سعادت انسان و شاد زیستن اوست.

فرد هم جنس گرا با شناختی که از خود پیدا کرده و پذیرش آنچه که هست، گامی به خود بودن و به تعبیری خود شکوفایی نزدیک تر است و این جواپگوی سختی راه است. زیرا که او شاد (lesbian) است.

مستانه



راه دراز خانه



آناهیتا و پریسا راه درازی رو طی کرده بودن تا به اینجا برسند. به اینجایی که دیگه می خواستن با هم برن زیر یه سقف. یا به قولی با هم ازدواج کنن. حتی راه درازی رو طی کرده بودن تا به هم برسند. از وقتی همدیگرو برای بار اول دیدن چند سال می گذشت. هیچ کدومشون حتی باور نکرده بودن که همدیگرو می خوان. هر دوشون تجربه های سختی رو پشت سر گذاشته بودن. شکست های عمیق از آدمهای اشتباه. تجربه های بدی که باعث می شد بی اعتماد و ترسیده خاطر بشن. آناهیتا سنش کمتر بود ولی تجربه هاش طولانی تر و شکست هاش عمیق تر و ترسش بیشتر. پریسا بعد از کلی کلنجار با خودش و کنار زدن ترسش از شکست ، تن به ریسک داد و کم کم رفت جلو. یا آناهیتا زن زندگیش بود یا نه. باید اینو می فهمید. مدتها طول کشید که هر دوشون به این نتیجه رسیدن که برای هم آفریده شدن. خب حالا باید چی کار می کردن. تشکیل یه زندگی مشترک؟ اما چه جوری؟

هر دوشون هنوز با خانواده شون زندگی می کردن. کم درآمدی و گرونی هم که بهش اضافه می کردی، راه پر پیچ و خمی پیش رو بود. آناهیتا قبلا به خانواده اش گفته بود که یه لزبینه. مادر پریسا هم می دونست که دخترش یه لزبینه. اما دونستن یه چیز بود و داشتن یه دوست دختر یه چیز دیگه و صد البته با هم زندگی کردن یه چیز فراتر از هر چیز دیگه. باید خیلی دقیق پیش می رفتن تا باعث جبهه گیری خانواده ها نشن. یه جوری که نشون بدن زندگی مشترک بین دو هم جنس درست مثل زندگی مشترک بین یه مرد و زنه. فقط این وسط از بچه خبری نیست. اطلاع رسانی ها شروع شد. اونا همه جا با هم بودن ، دست در دست هم. در طول هفته یا پریسا خونه ی آناهیتا بود یا آناهیتا خونه ی پریسا. و صحبتها و بحث ها ... باید راجع بهش صحبت می شد. خیلی راحت و با خونسردی.

از طرف دیگه هم باید به هر دری می زدن تا پول بیشتری پس انداز کنن. و اونا این کارو هم کردن. کم کم خانواده هاشون هم با هم آشنا شدن. مادر پریسا می تونست جای مادر آناهیتا باشه. اما اونا ترجیح می دادن به خاطر بچه هاشون بیشتر با هم از ته و توی قضیه سر در بیارن. کم کم به این نتیجه رسیده بودن که پریسا و آناهیتا می خوان با هم زندگی کنن و بهتره که خودشون در این کار نظارت داشته باشن. مادر آناهیتا جهاز آناهیتا رو از قبل جمع کرده بود، اما هیچ دل خوشی نداشت که این جوری خرجش کنه ولی مگه چاره ی دیگه ای هم داشت؟ بچه ها اونا رو قانع کرده بودن که لازم نیست همه ی شهر بدونن که اونا دارن ازدواج می کنن. بالاخره دو تا اتاق توی یکی از شهرکهای اطراف پایتخت دست و پا شد. پریسا و آناهیتا خیال نداشتن یکیشون لباس سفید توردار و یکیشون کت شلوار مشکی بپوشه، بنابراین دو دست بلوز و شلوار سفید مثل هم سفارش دادن.

می خواستن همه رو در شادی خودشون شریک کنن. همه ی کسانی که مثل خودشون بودن و راه درازی رو تا خونه پیش رو داشتن. دوستا و بعضی ها که فقط آشنا بودن. حتی دوست دخترای سابق. فرقی نمی کرد حتی کسانی که بهشون ضربه زده بودن. اونا می خواستن همه رو دور هم جمع کنن. شاید حتی یه گی پرآید جمع و جور می شد. لباسای سفیدشون رو پوشیدن و یکی یه پرچم رنگین کمون به سینه ی پیشون چسبوندن و از مهموناشون با لبخند پذیرایی کردن. پدر و مادرهای پریسا و آناهیتا تازه متوجه شده بودن که چقدر آدم می تونن مثل بچه های خودشون باشن.

مستانه



جزیره ای برای زنان در ایران گزارشی از BBC



دریاچه ارومیه از جمله تفریحگاه های ایران است

در ایران برای اولین بار طرحی تهیه شده که طبق آن جزیره ای در دریاچه ارومیه برای تفریح زنان در نظر گرفته شده است که هیچ مردی به آن راه داده نمی شود.

این جزیره، با نام "آرزو"، از جمله جزایر کوچک دریاچه ارومیه است که در صورت به اجرا درآمدن طرح ارائه شده، کلیه امور آن، مانند حمل و نقل و امکانات تفریحی و رفاهی، توسط زنان و برای زنان اداره خواهد شد و مردان اجازه ورود به این جزیره را نخواهند داشت.

وسعت این جزیره هشتصد هکتار است و به لحاظ بزرگی پنجمین جزیره از 102 جزیره دریاچه ارومیه به حساب می آید. مدیر عامل سازمان همیاری های آذربایجان غربی (زیرمجموعه ای از استانداری آذربایجان غربی)، به روزنامه تهران امروز گفته است که در کنار اشتغالزایی برای زنان هدف دیگر از ارائه این طرح توسعه فضای گردشگری در داخل ایران و همچنین جذب گردشگران خارجی بوده است. آقای آقای گفت برای جزیره زنان رستوران های کوچک، سوثیت های آبی و مراکز بهداشتی در نظر گرفته شده که مدیریت همه این امکانات با خود زنان خواهد بود.

هزینه تجهیز اولیه این جزیره حدود 200 میلیون تومان تخمین زده شده و گفته می شود غلامرضا حسنی، امام جمعه آذربایجان غربی، نیز اجرای این طرح را به لحاظ شرعی بلامانع دانسته است. مدیر عامل سازمان همیاری آذربایجان غربی به روزنامه تهران امروز گفت دلیل انتخاب جزیره آرزو موقعیت جغرافیایی مناسب آن بوده و همچنین طبیعت دیدنی این جزیره می تواند در جذب توریست به این دریاچه موفق باشد.

پس از انقلاب اسلامی موضوع جداسازی جنسیتی در اماکن عمومی به دفعات مطرح بوده و در مواردی نیز به اجرا درآمده است. تفکیک مسافران زن و مرد در اتوبوس های شهری از اولین نمونه ها بود و به تازگی نیز تاکسیهای ویژه زنان در سطح شهر تهران کار خود را آغاز کرد. پیشتر نیز استانداری تهران اعلام کرده بود در نظر دارد پارک های ویژه زنان را احداث کند تا زنان بتوانند بدون نیاز به حفظ حجاب به ورزش و تفریح بپردازند. بنابه گزارش ها از ایران در چند ماه اخیر موج تازه ای از پیشنهادها برای جداسازی زن و مرد، به ویژه در ادارات دولتی، آغاز شده است.

نظرات مردم

اولین باری بود که از ایران خارج می شدم . مقصدم دبی بود . وقتی نزدیک دبی شدیم خانمها روسری برداشتند و مانتو ها را کردند . اول خیلی توجه ام را جلب کرد . وقتی هم به شهر وارد شدم این احساس بیشتر و قوی تر شد ولی بعد از یکی دو ساعت همه چیز برابم عادی شد تا جاییکه وقتی برای شنا به ساحل رفتم غیر از آب تنی به هیچ چیز دیگر فکر نمی کردم. حال اینکه دور و برم پر از خانم با مایو بود . انسان به هرچه از آن منع شود به آن حریصتر می شود . به نظر من ریشه بنیادی و فرهنگی است . چیز دیگری که توجهم را جلب کرد بوجه این طرح است . فقط 200 میلیون تومن! آیا با این پول می توان حتی یک رستوران کوچک ساخت؟ نبی - تهران

... تا کی باید ما در تمام دنیا مثل قبایل بدوی موضوعات کشورمون باعث ریشخند و تعجب باشه ؟ از همه بدتر هم اینه که این موضوعات مضحک مورد بحث و تبادل نظر هم قرار بگیره ... آیدا - تهران

در نظر اول ایده جالبی به نظر میرسه ولی من چندان خوشم نیومد اول به این دلیل که من تفاوتی بین آقایان و خانم ها نمیبینم که بخواهیم از هم جدایشان کنیم. دوم اینکه اگر فرضا یک جزیره درست کنند برای تفریح آقایان و هیچ خانمی رو راه ندن من که شخصا استقبال نمیکنم. نمیدونم خانم ها از این ایده استقبال میکنند یا نه؟ اگر بله پس طبعاً نظر خوبی. احسان - لندن

خیلی جالب و خنده داره! همه به خودشون اجازه ی اظهار نظر میدن، یکی نیس بگه بابا واسه به بار هم که شده بذارید خانوم ها خودشون تصمیم بگیرن این طرح خوبیه یا نه؟ حسام - سدنی

به نظر من جالبه چون امکانی برای خانوم های تنهاست و حتی برای خانم هایی که دوست دارند به تنهایی و



دور از شوهرانشان به تفریح بروند. چرا که فرهنگ ایرانی اجازه تنها مسافرت رفتن را به خانم ها نمی دهد. و از طرف دیگه خانواده ها هم می توانند از سایر مکانهای دریاچه استفاده نکنند. بد نیست نقاب بد رابعضی وقتا کنار گذاشت. در تمام دنیا مکانهایی برای تفریح خانومهای تنها وجود داره. ماندانا - کپنهاگ

اتفاقا من معتقدم این کار ریشه در جای دیگری دارد. جامعه ما حضور زن در جامعه را برابر با روسپیگری می داند. کافی است در یک شهر مذهبی یک زن بخواهد از یک رستوران غذا بخرد یا از یک مغازه دو بار خرید کند انواع متلک ها سرازیر می شود. اتفاقا من بهتر می دانم زنها جدای از مردهای فامیل به تفریح بپردازند، چون از دست امر ونهی وخصلت مرد سالارانه آنها راحت می شوند. سوسن

موفقیت یا عدم موفقیت چنین طرحی بسته به نوع جامعه ای که طرح در آن اجرا میشه متفاوته. استانهای آذربایجان در مقایسه با بقیه استانهای کشور ترکیب جمعیتی بسیار مذهبی داره، مطمئنا چنین طرحی در جایی مثل تهران شکست میخوره اما در ارومیه ممکن که موفق بشه... ایمان - تهران

جلب توریست به جزیره زنان چیه؟ آیا فکر می کنن که اتباع زن کشورهای غیر مسلمان و حتی مسلمان به تنهایی و به راحتی به ایران سفر می کنن تا زنان ایرانی را در یک جزیره خشک و خالی که فقط ۲۰۰ میلیون تومان برای آماده سازی اش بودجه خرج خواهد ببینند؟ واقعا که احمقانه است. چون در تمام نقاط دنیا توریستها با رفیق یا همسر و یا دوستان زن و مرد خود سفر میکنند و اصلا لذت سفر تفریح به بودن با و در کنار همسر، دوستان زن و مرد و جنس مخالف است، در ضمن با این برنامه بسیار احمقانه که مایه شرمساری ما ایرانیان در تمام دنیا خواهد شد، نهایتا ممکن است همجنس بازی زنان در ایران افزایش یافته، بنیان خانواده ها و روابط سالم بین زن و مرد جای خود رو به جداسازی بیشتر داده و شاید هم مقداری به جلب توریست های زن همجنس باز بیانجامد. خدا خودش به داد مادران و خواهران ما برسد که از فردا میخواهند در روزهای تعطیل و آخر هفته به جای در کنار خانواده بودن، قصد سفر تنهایی به جزیره آرزو کنند. در آخر به مسولین عزیز توصیه میکنم که بجای جزیره زنان، به فکر جزیره خانواده باشند، جایی که خانواده ها بتون بدون مزاحمت نیروهای انتظامی زن و مرد در کنار هم از طبیعت آزادانه لذت ببرند. فرزاد - ارومیه

سلام، کجا را در دنیا سراغ دارید که مخصوص آقایان باشد و خانم ها را به آنجا راه ندهند؟ من با گفته دوستان موافقم که می گویند حامیان این طرح ایرانی ها را آنقدر بی فرهنگ می دانند که فکر می کنند با گردش یک خانواده یا در با هم بودن مختلط زن و مرد ممکن است مشکلی پیش آید. از من می شنوید، اینها اگر از دستشان بر بیاید مملکت را به دو قسمت زنان و مردانه تقسیم می کنند (مثل دستشویی). گذشته از این، این آقایان لازم است تدابیری هم برای دوربین ها، موبایل و وسایلی از این دست اندیشه کنند تا خدایی نکرده آبروی کيان اسلامی به خطر نیافتد. بنده اعتقاد دارم که طرح آقایان بیشتر شبیه صومعه یا راهبه خانه است تا یک مرکز توریستی و گردش گری. بنده که شخصا به عنوان یک مرد نمی توانم در همچین جایی احساس امنیت کنم. نیما - تورنتو

مشکل در تفکیک زنان از مردان نیست! چرا که اگر به عنوان مثال این طرح در لاس وگاس به اجرا در می آمد، هیچکس درستی آنها از لحاظ تفکیک زنان و مردان زیر سوال نمی برد. مشکل در نقطه نظر بی بی سی فارسی در طرح چنین پرسشی است. ققنوس - پاریس

قبل از انقلاب درتمام سواحل ایران زن و مرد به شکل مختلط شنا می کردند و هیچکس هم مزاحم آنها نمی شد و دز صورت مزاحمت با شدیدترین برخورد قانونی مواجه می شد . حالا با سختگیری که آقایان می کنند ببینید فساد و فحشا بیداد میکند. محمود - تهران

به نظر من به جای جدا سازی فیزیکی زن و مرد بهتر است فرهنگ احترام به آزادی شخصی را ترویج کرده جامعه مدنی را بسازند تا هم هزینه اقتصادی برای ساخت جزیره زنان نباشد و هم مردم دنیا احساس امنیت اخلاقی کرده به گردشگری به ایران بیایند. شاهرخ پژمان

بهترین و عمیق ترین حرف را سیامک از مشهد زده است. واقعا زن بدون مرد و مرد بدون زن چه تفریحی دارد. یا رومی روم با زنگی زنگ. این ها می خواهند نه سیخ بسوزد نه کباب. این طرحهای بی ارزش مربوط به مغز روشنفکران دینی و اصلاح طلب هاست که حتی صداقت محافظه کاران را هم ندارند. مزدک

این توهین به انسان و ایرانی است و بدان مفهوم است که به مرد ایرانی نمیتوان اطمینان کرد که با خانواده خود به تفریح برود. یعنی برای تفریحات خانوادگی زن و مرد باید از هم جدا شوند چون ممکن است به غریبه ها نگاه کنند. کوروش - دیترویت

حالا شما به بزرگی خودتون بخشین و بگذارید توی این کره خاکی بزرگ و پیشرفته یه جزیره کوچولو ۸۰۰



هکتاری هم مال خانمها باشه مگه شما بخیلین... علی - مشهد

همه دوستانی که انتقاد دارند از این طرح یک سوالی دارم ازشون و اینکه شماها اگر خواهر و یا دختر و یا همسر و.. اجازه رفتن به مکانهای که مردها و زنها مختلط هستند رو میدین؟ مسلما نه! پس چرا هر طرحی رو به مسخره میگیرید؟ چراغ

هر روزه در این کشور چرخ مجددا اختراع میشود و این چیز عجیبی نیست ولی باید به مخترعین عزیز یادآوری کرد که دو چیز در جذب توریست و گردشگر تاثیرگذار است ۱- خوردنی و نوشیدنی ۲- جنس مخالف حالا طرح اقا یون شکست میخورد یانه دوستان قضاوت کنند. علیرضا

طرح بسیار خوبی است و می تواند برای بسیاری از زنان ایرانی که امکانات مالی سفر به خارج از کشور را ندارند، محیطی تفریحی و آرام بخش ایجاد نماید. نباید در مورد این طرح با پیش کشیدن مسائلی مانند درست بودن یا نبودن جداسازی زنان و مردان ایجاد تشکیک نمود. جداسازی زنان و مردان در محیط های عمومی زندگی مانند اتوبوس و ... با این مساله تفاوت اساسی دارد. مطمئنا هیچ زنی مجبور نخواهد بود که برای تفریح به جزیره آرزو بیاید تا از جداسازی زن و مرد شکایتی هم داشته باشد! شاید زنان زیادی باشند که آرزو داشته باشند که یک روز هم که شده مستقل از برادران و یا شوهرانشان به تفریح بروند! در تمام دنیا مراکز تفریحی با شرایط خاص وجود دارد که این طرح نیز در نوع خود می تواند جالب توجه باشد. حالا که مسئولان راه حلی ابتکاری برای حل مشکلات تفریحی زنان ارائه کرده اند آنقدر اما و اگر نکنیم که کسی از ایشان دچار شک شود و این طرح را مخالف شرع اعلام کند. آیدین - ارومیه

زن بدون مرد چه تفریحی خواهد کرد؟ سیامک - مشهد

پیشرفته با جداسازی زن و مرد مخالفم اما با توجه به اینکه حداقل ۱۰۰ سال از نظر فرهنگی با جامعه پیشرفته اختلاف زمان داریم بهیچ وجه نمی تونیم به دفعه آزادی های یک جامعه باز پیشرفته رو به مردم بدیم و الا جامعه بالغ نشده ما دچار بحران اجتماعی شدیدی میشه که قطعاً ضرر کننده اصلیش زنها هستند. فعلاً در جامعه ما فارغ از اینکه زنها آزادی رو واسه چه دلایلی می خوان، مردها آزادی زنها رو بیشتر برای کامجویی خودشون می خوان. این طرح رو طرح مناسبی برای به رسمیت شناختن حق زنان در تفریح می دونم و یک مقدمه ای برای آزادی های بیشتر. زمانی تصور چنین طرحهایی هم در رژیم جمهوری اسلامی عقوبت سنگین داشت چه برسه به اینکه به روز خودشون این طرح رو عملی کنن. فکر می کنم شروع خوبی برای آغاز مسیر بلوغ اجتماعی مرد و زن در ایرانه. وقتی قدم اول رو مسوولین به این طریق بردارن مجبور می شن که آروم آروم قدمهای بعدی رو هم بردارن. این رشد تدریجی به نفع همه خواهد بود. مهدی - شیراز

می توانند کار دیگری نیز انجام دهند ... به شهری درست کنند که فقط زنان در آن زندگی کنند. نبوغ مسئولین جمهوری اسلامی زیانزد خاص و عام است . اگر اینطور بود خدا کره دیگری را برای زنان خلق می کرد و مردها هم همینطور ... من هنوز متوجه نیستم چرا در کشورهای دیگر زنان در کنار ساحل لخت خوابیده اند و کسی به خود اجازه نمی دهد که با نگاه وارد حریم دیگران شوند. متأسفانه این راه کارها اصولی و ریشه ای نیست و مشکلات را افزون می کند و شاید در ظاهر جالب باشد و جذاب ولی نتیجه ی آن بعد مشخص خواهد شد. فرهنگ سازی بیشتر لازم است تا جدا سازی فیزیکی زن و مرد. ابراهیمی

” به نظر من نباید این طرح را با طرحهای جداسازی ادارات مقایسه کرد. با توجه به فرهنگ ایرانی من فکر میکنم ایده خوبی باشه و امکانات بیشتری را برای زنان فراهم می آورد. موارد مشابه این اقدامات حتی در کشوری مانند استرالیا دیده میشه.“

ایده بسیار خوبی است. ولی اینکه مردان اجازه ورود نداشتن بیکلاسی است. پرویز

خلاصه بعد از گذشت دو دهه حق زنان نیز بطور ضمنی برای زندگی توام با تفریح به رسمیت شناخته شد. اما مسئله اینجاست که با توجه به ترویج فرهنگ و نگاه جنسیتی محض به زن، گریزی جز تداوم روند تفکیک سازی و پاک نگه داشتن جامعه در تعبیری خاص و دکماتیک آن هم با زور و در قالب های صرفاً ظاهری و سطحی نیست. ماریا - تهران

بابک - سیدنی

جای بسی تاسف و تعجب است که با این همه مشکلات موجود در ایران هنوز هم عده ای در پی عقاید خشک و عجیب اسلامی هستند این جزیره تفریحی چه معنی دارد یعنی مردان مزاحم زنان هستند؟ یا مکمل هم برای راحتی بیشتر ویا نیاز های عاطفی؟ بعضی از ایرانیان پس از انقلاب یاد گرفته اند چطور عقاید واقعی خود را پنهان کنند و به دروغ به دین تظاهر کنند. در تمام دنیا زن و مرد در کنار یکدیگر و یکسان تفریح میکنند ایا ما منکر این مطلب هستیم؟ در آخر ورود موج طالبانی و اسلام خشن و بی منطق تندرو را تبریک میگویم. کامبیز - تهران



بنظر من اگر به طور ریشه ای به قضیه نگاه کنیم، این کار درست نیست. ما بهتر است عوض بیشتر کردن فاصله زن و مرد در جامعه مان با رشد فرهنگی سعی کنیم این دو جنس بتوانند با رسیدن به یک سطح فکری بالاتر، در کنار هم آزادانه از همه چیز لذت ببرند. این تفکیک زن از مرد در همه امور علاوه بر اینکه به جورایی اهانت آمیز است ما را در یک زمینه هایی عقب نگه میدارد. اگر قرار بود زن و مرد از هم جدا باشند خداوند زنان و مردان را در کرات جداگانه ای قرار میداد. ولی با توجه به اوضاع کنونی جامعه اینکار علاوه بر ایجاد یکسری تفریحات که زنان جامعه ما از آن محرومند به سبب ایجاد فضایی برای آنکه انواع شغلها توسط زنان ما انجام بشود تجربه خوبی خواهد بود. لایلا - دویی

زندگی زیباست وقتی همه چیزش سازگار با سرشت بندگان باشد. من وقتی از گردش لذت بیشتری می برم که با همسرم باشم. چون اینگونه آفریده شده ام. وقتی در محیطی تنها زنها باشند یا تنها مردها، همه چیزش خسته کننده است. قدیر - هرات

حتی اگر از غلط بودن قضیه جدایی جنسیتی بگذریم، این طرح از لحاظ اقتصادی در حد یک شوخی است. آقای حسنی و همکاران چگونه تنها با ۲۰۰ میلیون تومان می توانند یک جزیره ۸۰۰ هکتاری را تبدیل به یک مرکز توریستی کنند؟ اگر این طرح عملی شود باید به استاندار جایزه نوبل اقتصاد داد. حامد - دویی

این طرح در حد حرف خوبه ولی این آقایون فکر نکردن که با این طرح بیشتر باعث سستی بنیان خانواده میشن؟ فرض کنین آخر هفته یا تو تعطیلات به برنامه مسافرت هماهنگ شده. ولی چطور میشه به خانواده با تمام اعضا در همچین جایی کنار هم جمع بشن؟ فرید تهران

واقعا تلاش برای جدایی زن و مرد و جلوگیری از 'گناه' در جمهوری اسلامی انسان را به یاد عصر حجر میاندازد. من پیشنهاد میکنم حال که میخواهیم چنین کنیم چرا اصلا شهرهای جداگانه زنان/مردان و کودکان نسازیم. مثلا در شیراز فقط زنان زندگی کنند و در اصفهان فقط مردان. برای کودکان هم تا قبل از سن بلوغ دختران با مادرشان و پسران با پدرشان زندگی کنند... اینگونه هرگز گناهی رخ نداده و همه به بهشت میروند. سهراب - دبلین

به نظر من نباید این طرح را با طرحهای جداسازی ادارات مقایسه کرد. با توجه به فرهنگ ایرانی من فکر میکنم ایده خوبی باشه و امکانات بیشتری را برای زنان فراهم می آورد. موارد مشابه این اقدامات حتی در کشوری مانند استرالیا دیده میشه. بابک - سیدنی

به نظر من این طرح اجازه رشد استعدادهای زنان در زمینه ورزشی در این روزهای تیره را فراهم میکند و روزنه ای برای تربیت بانوان در ورزشهای آبی و ساحلی خواهد بود. موسی بیغم

توی مملکت خواهر و برادری این کارها بعیده . حتما دو و سه روز دیگه سی دی هاش هم توی بازار می آد . خوب مشکل اشتغال هم حل شد . موسوی

اوایل طرحهای تفکیک جنسیتی به نظرم بسیار مسخره و مضحک می آمد ولی بعد از کمی توجه به توزیع جنسی در مهمانیها و مجالس به این نتیجه رسیده ام که زنان و مردان ما با هم بیگانه اند. جداسازیها بی تردید به این دامن می زند ولی وقتی چیزی ریشه در فرهنگ ما یافته را حل چیست؟ بهزاد - آمریکا

زنان در این جزیره چه آرزویی خواهند کرد؟ زیبایی زنانه از چشم مردان دور میماند؟ صاحبان این زیبایی از نگاه هیز نامحرمان در امان خواهند ماند؟ آیا زنان هم با این هویت تحمیل شده تاریخی خو گرفته اند؟ آیا مردان بجز رابطه جنسی چیز دیگری در زنان نمیبینند؟ شاید این جزیره بهشت جاودان است و بخاطر نبودن مرد در آنجا، ساکنانش میوه ممنوعه را نمیخورند تا که از فردوس برین رانده شوند. بهمن - دانمارک

قطعا ناموفق خواهد بود. مگر میشود خانمی بدور از برادر، همسر و پسران خود بتواند ساعات خوش و فرح بخشی را بگذراند؟ نمونه این کاردر یک پارک در مشهد انجام شد و به طور کامل شکست خورد. تا کی باید در این مملکت طرح های احمقانه و من در آوردی صورت بگیرد؟ ابرهیم - مشهد

به نظر من این طرح جز اصراف بودجه کشور نتیجه دیگری نخواهد داشت. اولاً ۲۰۰ میلیون تومان حتی یک چهارم مخارج واقعی این طرح نمی باشد. دوماً اگر هدف جذب توریست است باید گفت که هیچ توریست خارجی تمایلی نخواهد داشت تا به جزیره ای برود که همه خانم باشند. اگر بودجه برای فضای گردشگری در نظر گرفته شده بهتر است. نازنین - برکلی

بنظر من اقدامی بجا و قابل گسترش است که ما زنان آسوده خاطر تمديد اعصاب نموده و از طبیعت خدادادی لذت ببریم. اکرم - هلند



به نظر من طرح جزیره ای فقط مخصوص بانوان جالب به نظر میرسد. چون در این مکان حداقل خواهران بدون حجاب از نعمت خداوندی که روزانه تحت پوشش محروم از استفاده هستیم میتوانند بهره مند شوند. من به شخصه جز اولین مسافران به این جزیره ارزو و آزادی خواهم. به امید روزی که نسوان در ایران آگاه و بیدار شوند و از حقوق اولیه و مسلم خود دفاع کنند. پریسا - وین

“ خلاصه بعد از گذشت دو دهه حق زنان نیز بطور ضمنی برای زندگی توام با تفریح به رسمیت شناخته شد. اما مسئله اینجاست که با توجه به ترویج فرهنگ و نگاه جنسیتی محض به زن، گریزی جز تداوم روند تفکیک سازی و پاک نگه داشتن جامعه در تعبیری خاص و دگماتیک آن هم با زور و در قالب های صرفا ظاهری و سطحی نیست.

ماریا - تهران

آقایان خیلی زحمت کشیدند وسط اونهمه آب میخواستن چه مشکل شرعی باشه؟ اینها بسکه افکارشون عقب موندست همه رو مثل خودشون فرض میکنن، فردا لابد میخوان وسط شهر هم دیوار بکشن اینورش مال مردا اونورش مال زنها. متاسفانه برخلاف تصور ما کم هم نیستند زنانی که از این طرح ها استقبال کنن. آرش - تهران

مسخره است. جذب توریست همجنس گرا میخواهند بکنند؟ تفریح معمولا خانوادگی است همه میخواهند با نامزد یا دوستشان تفریح کنند. وقتی شریک زندگی ندارید یا در کنارتان نیست یا حتی کسی نیست که باهاش حرف بزنید میخواهید به توریست خارجی (لابد مسلمان) خوش بگذرد؟ اصلا در کشورهای مسلمان یک زن حق مسافرت و تفریح تنها دارد؟ حالا بگذریم که بعضی جاها حتی شناسنامه ندارد چه برسد به گذرنامه و حق زندگی و تفریح فقط نشانگر سطح درک آقایان جذاب توریست است... شهرام

من به درستی نمیدانم منظور از اظهار نظر شما چیست ولی اگر در رابطه با جزیره بانوان است باید بگویم بقدری مسخره است که جای هیچ اظهار نظری باقی نماند. یوسف - هلند

همجنس من

جزیره ای برای زنان که خوبه ما با یک کشور برای زنان موافقیم .

فرق HIV / AIDS - چگونگی ابتلا به این ویروس

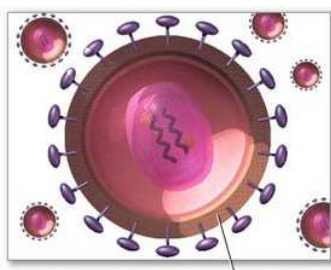
HIV چیست ؟



HIV مخفف "Virus Immunodeficiency Human" به معنی "ویروس نقص ایمنی انسان" می‌باشد. ویروس، یک ذره زنده خیلی کوچک است که می‌تواند تکثیر و پخش شود اما برای زندگی نیاز به موجود زنده دیگری دارد. وقتی ویروس، سلولی را آلوده کند شروع به تکثیر در داخل آن سلول می‌کند که در نهایت منجر به آسیب آن سلول می‌شود.

انسان می‌تواند توسط فرد دیگری که به HIV مبتلا است آلوده شود و او نیز می‌تواند بقیه افراد را آلوده کند و بر این اساس HIV منتشر می‌شود. به فردی که به HIV آلوده است (HIV+) مثبت (اطلاق می‌شود. سیستم ایمنی، گروهی از سلولها و ارگانها هستند که بدن را در برابر ویروسها و عفونتها محافظت می‌کنند.)

چرا HIV خطرناک است ؟



HIV (human immunodeficiency virus)

گر سیستم ایمنی بدن به ویروسها حمله می‌کند و آنها را می‌کشد پس مشکل چیست؟ ویروسهای مختلف به سلولها و بافتهای مختلفی از بدن حمله می‌کنند. برخی ویروسها به پوست، برخی به دستگاه تنفسی و ... حمله می‌کنند. چیزی که HIV را این چنین خطرناک کرده این است که HIV به خود سیستم ایمنی حمله می‌کند. سیستم ایمنی، گروهی از سلولها هستند که بدن را در برابر انواع عفونتها محافظت می‌کند و بدون آنها، توانایی بدن برای مبارزه با انواع عفونتها تضعیف می‌شود. لذا وقتی ویروس HIV وارد بدن فردی

شود به تدریج قدرت دفاعی بدن وی ضعیف می‌شود و این فرد در برابر انواع بیماریها و عفونتها حتی آنهایی که در حالت عادی بیماریزا نیستند آسیب پذیر میگردد. این روند قابل رؤیت نیست و راهی وجود ندارد تا با نگاه کردن به افراد بگوئیم که آیا به HIV مبتلا هستند یا خیر، ولی آزمایش خون می‌تواند پس از چند ماه از اولین تماس، ویروس را در خون آشکار کند.

افراد آلوده به HIV ممکن است سالها کاملاً سالم بمانند و حتی خودشان ندانند که آلوده هستند.

ایدز چیست ؟

ایدز (AIDS) مخفف **Acquired Immune Deficiency Syndrome** به معنی سندرم نقص ایمنی اکتسابی می‌باشد. وقتی سیستم ایمنی آسیب ببیند، نه تنها در برابر ویروس HIV (که در آغاز به آن صدمه زده) بلکه به نسبت به بقیه عفونتها هم آسیب پذیر می‌شود و دیگر قادر به کشتن میکربها و ویروسهایی که قبلاً برایش مشکلی ایجاد نمی‌کردند نیست و لذا با گذشت زمان، افراد آلوده به HIV بیشتر و بیشتر بیمار می‌شوند و معمولاً سالها پس از آلودگی به یکی از بیماریهای خاص، شدیداً مبتلا می‌شوند و در این زمان گفته می‌شود که آنها به ایدز مبتلا شده‌اند. بنابراین زمانی که فرد آلوده به ویروس HIV برای اولین بار به یک بیماری جدی مبتلا



شود و یا وقتی که تعداد سلولهای ایمنی باقیمانده در بدن او از حد معینی کمتر شود، مبتلا به بیماری ایدز در نظر گرفته می شود. ایدز یک مرحله کاملاً جدی است که بدن، دفاع بسیار کمی در برابر انواع عفونتها دارد. در واقع هر فرد آلوده به ویروس HIV ، الزاماً مبتلا به ایدز نمی باشد اما در طول مدت آلودگی خود، می تواند دیگران را آلوده کند.

چه مدت طول می کشد تا HIV به ایدز تبدیل شود؟

بدون درمان دارویی، بطور متوسط طی 10 سال آلودگی به ویروس HIV به سمت ایدز پیش می رود که البته این مدت 10 سال برای فردی است که تغذیه مناسبی دارد. اما فردی که در منطقه فقیرنشین است و بخوبی تغذیه نمی شود ممکن است بسیار سریعتر به سمت ایدز و نهایتاً مرگ پیش برود.

درمان دارویی ضد ویروس می تواند مدت زمان بین آلودگی با HIV و شروع ایدز را طولانی تر کند. داروهای جدیدی تولید شده اند که با مصرف آنها، فرد آلوده به HIV می تواند مدت زمان طولانی قبل از ایجاد ایدز زندگی کند. اما این داروها بسیار گران و کمیاب بوده و در بسیاری از کشورهای فقیر در دسترس نیست و آلوده شدگان در این کشورها، سریعتر به سمت مرگ پیش می روند.



<< HIV >> چگونه منتقل می شود؟

HIV در خون و ترشحات جنسی فرد مبتلا و نیز شیر پستان زن آلوده، یافت می شود.



HIV هنگامی منتقل می شود که مقدار کافی از این ترشحات به بدن فردی برسد

راههای مختلفی که فرد می تواند به HIV مبتلا گردد عبارتند از:

1 - رابطه جنسی بدون محافظت با فرد آلوده

رابطه جنسی بدون کاندوم خطرناک است چراکه ویروسی که در ترشحات جنسی فرد آلوده وجود دارد می تواند بطور مستقیم به بدن شریک جنسی اش منتقل گردد. این موضوع در مورد تماس مقعدی (anal sex) هم صادق است. (Oral sex) تماس جنسی دهانی خطر کمتری دارند ولی اگر یک شریک جنسی خونریزی لثه یا زخم باز هر چند کوچک در دهانش داشته باشد و کاندوم استفاده نشود HIV می تواند منتقل شود

2 - تماس با خون فرد آلوده

اگر خون به میزان کافی از فرد آلوده به بدن فرد غیر آلوده وارد شود می تواند ویروس را به او منتقل کند.



3- سرایت از مادر حامله آلوده به جنین در داخل رحم و یا از شیرمادر آلوده به کودک و ویروس HIV از مادر آلوده به کودک ممکن است در دوران حاملگی، هنگام وضع حمل یا کمی بعد از زایمان انتقال یابد.



HIV می‌تواند در شیر پستان زن آلوده وجود داشته باشد و به نوزادش منتقل شود اما با وجود داروهای خاص، شانس این انتقال بسیار کاهش می‌یابد هر چند در بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت و فقیر، چنین داروهایی در دسترس نیست.



4 - استفاده از محصولات خونی آلوده

در گذشته بسیاری از افراد از طریق انتقال خون و فرآورده‌های خونی آلوده، به HIV مبتلا می‌شدند در حال حاضر در اکثر نقاط جهان خونهای اهدایی، آزمایش می‌شوند و خطری در این زمینه وجود ندارد.



5 - داروهای تزریقی

افرادی که بصورت غیر قانونی داروی تزریقی استفاده می‌کنند نیز نسبت به عفونت HIV آسیب پذیر هستند (مثل معتادان تزریقی، که بصورت مخفیانه و غیر قانونی عمل کرده و معمولاً سرنگی برای تزریق در دسترس ندارند و از سرنگ مشترک استفاده می‌کنند).

افسانه‌ها و پندارهای غلط درباره HIV :

در نقاط مختلف جهان افسانه‌های گوناگونی درباره HIV و ایدز وجود دارد که تعدادی از آنها در زیر آورده شده‌اند.
« داشتن رابطه جنسی با دختر باکره می‌تواند HIV را شفا دهد! »

این افسانه در بخشهایی از آفریقا متداول است و کاملاً غلط است این اسطوره سبب تجاوز به بسیاری از دختران جوان و کودکان توسط مردان HIV مثبت شده است که اغلب آنها را هم آلوده ساخته است.

تجاوز هیچ بیماری را درمان نمی‌کند و این مسئله یک جنایت جدی در سراسر جهان است.

« HIV مختص مردان همجنس گرا، سیاهپوستان، افراد جوان و ... است ! »

این افسانه هم غلط است ، همه ی انسانها در معرض این بیماری قرار دارند.

« HIV می‌تواند از طریق لاتکس کاندوم عبور کند »

.... برخی تصور می‌کنند که چون ویروس بسیار کوچک است می‌تواند از طریق سوراخهای موجود در لاتکس استفاده شده در کاندوم عبور کند لازم به ذکر است این تصور اشتباه می‌باشد. لاتکس موجود در کاندوم، HIV را مسدود می‌کند همانطور که اسپرم را مسدود می‌نماید و مانع از حاملگی می‌شود.



آيا بوسيدن خطرناك است ؟

بوسيدن گونه فرد مقابل، كه بعنوان بوسيدن متداول اجتماعي شناخته مي شود هيچ خطري براي انتقال HIV ندارد. بوسه عميق يا همان بوسه با دهان باز (French Kiss) ريسك بسيار پائين در انتقال HIV دارد بخاطر اينكه HIV در بزاق وجود دارد ولي در ميزان كم به تنهائي منجر به عفونت HIV نمي شود.

آيا چيزي مي تواند HIV ايجاد كند ؟

خير؛ HIV خلق نميشود. بعنوان مثال، رابطه جنسي بدون محافظ تنها در صورتي خطرناكست كه يك شريك جنسي با ويروس آلوده باشد. اگر شريك جنسي شما HIV منفي است هر نوع رابطه و فعاليت جنسي بين شما نمي تواند سبب آلودگي شما به HIV گردد، بعنوان مثال داشتن رابطه تماس مقعدی (anal sex) نمي تواند HIV خلق كند و يا بعنوان مثال شما بوسيله masturbation (خود ارضائي) به HIV آلوده نخواهيد شد. خطر در تماس هاي جنسي بيشتر در عدم شناخت كافي سوابق خونی شريك جنسي شماست. در هر صورت براي اطمينان از او بخواهيد قبل از تماسهاي جنسي آزمايش خون دهد. مگر تا زماني كه مطمئن باشيد كه هيچ كدام از شما شريك جنسي ديگري ندارد و قبلاً آلوده به ويروس نشده است.



علائم بيماري چگونه ظاهر

مي شود؟

با کاهش قدرت سيستم دفاعي، به مرور زمان بدن آماده ابتلا به عفونتها و سرطانهاي مي شود كه به طور معمول در مردم عادي ديده نمي شوند، اين بيماريها بصورت بيماريهاي ريوي، اسهالهاي شديد و مزمن، تبهاي طولاني، کاهش وزن، اختلالات شخصيتي، بيماريهاي مغزي و پوستي خود را نشان مي دهند كه در نهايت منجر به مرگ فرد مبتلا خواهد شد. علائم آلودگي با HIV بسيار پيچيده است و داراي مراحل چندي است كه الزاماً همه آنها در افراد آلوده مشاهده نمي شود. اين مراحل عبارتند از:

مرحله عفونت اوليه HIV : (مرحله اول)

اين مرحله چند هفته طول مي كشد و معمولاً با يك حالت شبیه سرماخوردگي كه بلافاصله بعد از عفونت رخ مي دهد همراه است اين حالت شبیه سرماخوردگي گاهي اوقات تحت عنوان حالت seroconversion ياد مي شود. (علائمي نظير تب، گلودرد، بزرگي غدد لنفاوي، درد مفاصل و عضلات، سردرد، ضعف و بي حالي، بي اشتهايي، تهوع و استفراغ، کاهش وزن، اسهال و گاهي دانه هاي جلدي و يا تظاهرات عصبي) در حدود 20% موارد علائم به گونه اي است كه فرد به پزشك مراجعه مي كند ولي معمولاً تشخيص داده نمي شود و حتي اگر تست HIV آنتي بادي در اين موقع انجام شود ممكن است هنوز مثبت نباشد. طي اين مرحله مقدار زيادي



HIV در خون محیطی فرد وجود دارد و سیستم ایمنی با تولید پادتن ها (آنتی بادی ها)، و لنفوسیت های سلول کش (لنفوسیت های سیتوتوکسیک) شروع به پاسخ در برابر ویروس می کنند. از هنگام ورود ویروس ایدز تا مثبت شدن نتیجه آزمایشگاهی که نشانگر آلودگی فرد است حدود 2 تا 12 هفته و گاهی تا 16 ماه طول می کشد.

درصد فراوانی علائم اصلی مرحله حاد آلودگی اولیه با HIV در جدول زیر آورده شده است:

فراوانی	نشانه
80%	تب
51%	دانه های پوستی (راش)
37%	زخم های دهان
54%	درد مفاصل
44%	التهاب گلو (فارنژیت)
54%	بی اشتها
32%	کاهش وزن بیشتر از 2.5 کیلوگرم
68%	کسالت و بی حالی
49%	دردهای عضلانی
46%	تب و راش پوستی

مرحله بدون علامت بالینی (مرحله دوم)

این مرحله بطور متوسط 10 سال طول می کشد و همانطور که از نام این مرحله پیدا است، خالی از هر علامتی است هرچند ممکن است غدد متورم لنفاوی هم وجود داشته باشند (لنفادنوپاتی). سطح HIV در خون محیطی به سطح بسیار پایینی کاهش می یابد ولی بیماری همچنان مسری است و آنتی بادی HIV در خون قابل ارزیابی است.

تحقیقات اخیر نشان داده است که HIV طی این مرحله غیر فعال نیست و در غدد لنفاوی بسیار فعال است. تعداد زیادی از سلول های T-helper آلوده شده و می میرند و ویروس فراوانی تولید می شود.

تست آزمایشگاهی جدیدی وجود دارد که مقدار ناچیز HIV که از غدد لنفاوی آزاد می شود را اندازه می گیرد این تست RNA-HIV را اندازه می گیرد (RNA ماده ژنتیکی HIV می باشد) این تست را تست بارگیری ویروس (viral test load) می گویند که نقش بسیار مهمی در درمان آلودگی با HIV دارد.

مرحله علامتدار عفونت HIV (مرحله سوم)

با گذشت زمان، سیستم ایمنی توان خود را از دست می دهد که به 3 دلیل عمده زیر است.

1 - بافتها و غدد لنفاوی بدلیل سالها فعالیت، آسیب می بینند



2 - HIV جهش پیدا می‌کند و آلوده کنندگی‌اش تشدید می‌شود عبارت دیگر برای تخریب سلولهای T- helper قویتر و متنوعتر میشود

3 - بدن توانایی جایگزینی سلولهای T - helper از دست رفته را ندارد.

با ایجاد نقص در سیستم ایمنی، علائم بوجود می‌آیند که در آغاز بسیاری از علائم خفیف هستند. ولی با تحلیل سیستم ایمنی، علائم تشدید می‌شوند.

پیشروی از HIV تا AIDS

با آسیب بیشتر سیستم ایمنی، بیماری به سمت بدتر شدن پیش می‌رود تا اینکه تشخیص ایدز مطرح شود. در حال حاضر در انگلستان تشخیص ایدز وقتی تأیید می‌شود که فرد HIV مثبت تعداد خاصی از عفونتهای فرصت طلب یا سرطانه را بروز می‌دهد اگر چه فرد HIV مثبت می‌تواند بشدت بیمار باشد ولی تشخیص ایدز نداشته باشد.



آیا درمانی وجود دارد؟

متأسفانه مطالعات نشان می‌دهد که بسیاری از افراد گمان می‌کنند که برای ایدز درمانی وجود دارد که منجر می‌شود که آنها احساس امنیت داشته و ریسک بیشتری کنند که البته در اشتباهند. هنوز هیچ درمان قطعی برای ایدز بوجود نیامده است. تنها درمانهای دارویی ضد ویروس وجود دارد که پیشرفت HIV به سمت AIDS را آهسته تر میکند و در این حالت فرد چند سال می‌تواند زندگی سالمی داشته باشد.

- در برخی موارد، درمان ضد ویروس پس از چند سال تأثیر خود را از دست می‌دهند و در برخی موارد دیگر فرد از AIDS بهبود می‌یابد ولی با HIV برای دهه‌ها زندگی می‌کند ولی این افراد مجبورند که برای تمام عمر روزانه داروهای قوی مصرف کنند که گهگاه با عوارض جانبی ناخوشایند همراه است.

- هنوز هیچ راهی برای درمان قطعی HIV وجود ندارد و تا این لحظه تنها راه ایمن باقی ماندن، آلوده نشدن است.





آیا لزبین ها در معرض HIV یا AIDS قرار دارند؟

نحوه انتقال ویروس HIV از زنی به زن دیگر چگونه می باشد؟ آیا لزبینها باید نگران امنیت در سکس خود باشند؟

هرفردی که سکس می کند در معرض ویروس HIV قرار دارد. بله، این ویروس می تواند از طریق زنی به زن دیگر نیز منتقل شود. البته تا به امروز تحقیقات و آزمایشهای زیادی در مورد چگونگی انتقال این ویروس از طریق سکس لزبینها انجام نشده است. اجازه بدهید این مطلب را کمی باز کنیم.

1 : لزبینها چه کسانی هستند؟

لزبینها زنانی هستند که با زن دیگر رابطه جنسی و عاطفی دارند. البته زنانی هم هستند که خود را لزبین می نامند ولی با مرد نیز رابطه جنسی دارند (بایسکشوالهایی که خود را لزبین می نامند). بسیاری از بایسکشوال ها به اشتباه خود را لزبین می نامند زیرا یک لزبین واقعی هیچگاه از سکس با مرد لذت نمی برد به هر حال زنانی که به خود لزبین می گویند ولی با وجود این با مرد هم سکس دارند ، مواد مخدر استفاده می کنند ، خود فروشی می کنند ، و یا اگر مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار بگیرند ، یا لقاح مصنوعی انجام داده باشند ، با وجود هر کدام از این موارد می توانند زن دیگری را در معرض مبتلا شدن به این بیماری قرار دهند.

ریسک مبتلا شدن یک لزبین به ویروس HIV تا چه حد است؟

طبق گزارش مرکز کنترل بیماری ها ، پرونده پزشکی که دال بر انتقال HIV از زنی به زن دیگر باشد بسیار کمیاب است. اما تعداد آنها را مشخص نکرده است.

در وب سایت این مرکز پزشکی آمده است که : پرونده های ریسک انتقال HIV زن به مرد نشان می دهد که تراوش های مهبل و خون وابسته به قاعدگی حاوی این ویروس می باشد و نیز دیواره داخلی مهبل و یا مقعد مکان هایی هستند که می توانند باعث سرایت HIV شوند.

چرا گزارش در مورد پرونده های لزبینها بسیار نادر است؟

برای پی بردن به این سوال که چرا تعداد پرونده های زنانی که از طریق روابط جنسی با زن دیگر به HIV مبتلا شده اند بسیار کم است، ابتدا باید نحوه انتقال ویروس را در این پرونده ها مورد بررسی قرار داد. از دید این مرکز اگر زنی با زن دیگر سکس داشته باشد و از راه های دیگر نیز در معرض مبتلا شدن به این ویروس قرار داشته باشد، مانند مواد مخدر و غیره که قبلاً توضیح دادیم ، مرکز کنترل پزشکی CDC این پرونده را در زیر مجموعه دیگری قرار می دهد و یا علت را نامعلوم اعلام می کند .

CDC در طول 10 سال توانست دانش خود را نسبت به بیماری AIDS بالا ببرد و مواردی که می توانست باعث مبتلا شدن زنان به این بیماری شود را بپذیرد. در سال 1980 گفته می شد که " زن ها AIDS نمی گیرند ، ولی از آن می میرند"



در سال 1998 ، 109311 زن مبتلا به AIDS گزارش داده شدند . از این تعداد 2220 آنها از طریق روابط جنسی با زن دیگر مبتلا شده بودند و مابقی آنها از طریق موادمخدر ، سکس با مرد (که از ریسک مبتلا شدن بسیار بالایی برخوردار است) ، دریافت خون یا وسایلی که با خون تماس دارند. از 2220 نفر 347 نفر آنها تنها با زن سکس داشته اند. 98 % در معرض خطر های دیگری بوده اند که بیشترین موارد از طریق تزریق بوده است.

از رابطه جنسی دو زن AIDS بوجود نمی آید اما اگر زنی توسط یک مرد و یا موارد دیگر AIDS داشته باشد امکان انتقالش وجود دارد.

طبق گزارشهای به دست آمده اولین پرونده انتقال HIV از طریق زنی به زن دیگر در سال 1984 بوده است و بعد از آن در سالهای 1986 ، 1987 ، و 1993 چند مورد گزارش داده شده اند. در سال 2003 یک دختر 20 ساله افریقایی- امریکایی در فیلادلفیا امریکا از پارتنر خود به ویروس HIV مبتلا شده است. گفته می شود که این دختر در معرض مبتلا شدن به HIV از راه های دیگر نبوده است.

در سال 1992 پروژه لزبین AIDS در شهر نیویورک آغاز شد. این مجموعه با پرونده 30 نفر کار خود را شروع کرد اما در آخر سال دوم پرونده های این سازمان به 400 نفر مبتلا به HIV مثبت افزایش یافت. در حال حاضر در خدمت 1000 لزبین HIV مثبت می باشد.

موارد ریسک ابتلا به AIDS / HIV برای بایسکشوال ها

با بایسکشوال هایی که با مرد سکس دارند خیلی بیشتر در معرض خطر مبتلا شدن به HIV نسبت به زنان دیگر می باشند. این زنان ممکن است با مرد ها بدون کاندوم سکس داشته باشند و از این طریق حامل ویروس ایدز شوند.

- در تحقیقاتی که در مرکز پزشکی آمریکا شده است در سانفرانسیسکو 81% از زنانی که خود را لزبین و بایسکشوال می نامند در 3 سال گذشته با مرد سکس داشته اند.
- از این تعداد 39% گفته اند که از طریق مهبل بدون کاندوم (سکس نا امن) داشته اند.
- 11% گزارش سکس از مقعد (آنال سکس) داشته اند.
- در تحقیقاتی که از 16 شهر کوچک آمریکا شده است 39% از زنان بایسکشوال و لزبین با مردان گی / بایسکشوال سکس داشته اند.
- 20% سکس افراد معتاد گزارش داده شده است.

نحوه سکس لزبین ها می تواند آنها را از ابتلا به این بیماری مصون بدارد.



لزبین های جوان در هنگام و یا قبل از آشکار سازی گرایششان معمولا سکس با دوست مرد خود را تجربه می کنند. فشار جامعه و دید اشتباه آن نسبت به افراد همجنسگرا، نوجوانها را تحت فشار های روحی قرار می دهد و به همین دلیل سعی می کنند با سکس با مرد و یا روی آوردن به مواد مخدر خود را آرام و یا تغییر دهند و همچنین نداشتن منبع اطلاعاتی درست در مورد بیماریهای همجنسگرایان و نداشتن مشاوره درست خود می تواند این جوانان را در معرض این بیماری قرار دهد.

به شما چند نکته را قبل از سکس پیشنهاد می کنیم و امیدواریم با انجام دادن آنها امنیت بیشتری برای خود و شریکتان مهیا کنید:

1. قبل از هرگونه تماس جنسی با شریکتان به او پیشنهاد کنید که هر دو آزمایش خون دهید.
2. بهداشت را همیشه رعایت کنید قبل از سکس بدن خود را بشوید و یا در صورت نبودن امکان حتماً دستهایتان را با صابون بشوید.
3. همیشه ناخنهای خود را کوتاه نگه داشته تا صدمه ای به شریک خود وارد نکنید.
4. هیچوقت قبل از سکس مسواک ننزید زیرا باعث ملتهب شدن لثه ها شده و امکان خون ریزی زیاد است در نتیجه امکان آلوده شدن شما یا طرف مقابلتان وجود دارد.
5. در صورت دسترسی به کاندوم زنانه و شناخت نداشتن کامل از طرف مقابلتان حتماً از آن استفاده کنید.
6. در صورتی که از ابزار سکس (Sex Toy) استفاده می کنید هر بار آن را قبل از سکستان بشوید هیچگاه آن را هم زمان در مقعد و مهبل استفاده نکنید زیرا مقعد سریعاً می کروب را انتقال می دهد. روی آن را کاندوم بکشید و هرگز از ابزار سکس شخص دیگری استفاده نکنید و آن را قرض نگیرید.
7. تا آنجایی که ممکن است با زنی بدون شناخت کامل و در وحله ی اول سکس نکنید.





کتاب "قدرت و ولدت" شامل مقالاتی در باره همجنس گرایی، نژادپرستی، یهودی ستیزی، خشم، اروتیسم و هویت یابی زنانه که ترجمه ای از نظرات آدریان ریچ و اودری لرد میباشد توسط **شادی امین** به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

شما می توانید از این شماره به بعد در "**همجنس من**" بخشهایی از این کتاب را بخوانید. انتشار این کتاب از طریق نشریه "**همجنس من**" با اجازه و هماهنگی نویسنده خانم شادی امین می باشد



دگرجنس گرایی اجباری و هستی همجنس گرایانه

آدریان ریچ

"از نظر زیست شناسی مردان تنها یک کشش غریزی دارند: کشش جنسی به زنان. زنان اما به طور غریزی دوگونه کشش دارند: کشش جنسی به مردان و کشش به تولید مثل و بچه دار شدن." (1)

"من به شدت زن زودرنج و سختگیری بودم. من زنانگی را به عنوان نورم یا الگویی برای ارزیابی مردان و رها کردنشان بکار می گرفتم. بله [...] من غرق برداشتهای عاطفی و احساسی بودم که برای زنان دوره ی ما امری معمولی بود؛ این طرز تلقی ها می تواند آنها را به شدت تلخ، لژیبن و یا تنها کند. بله، آنای آن زمان ...

(نقل قول از کتاب: خطی سیاه بر روی صفحه) (2)

با مثالهای فراوان دیگر می توان پیشداوریهای دگرجنس گرایانه را نشان داد. پیشداوریهایی که بر اساس آنها تجربیات زنان همجنس گرا با ملغمه ای از تحقیر و شرم درک می شود و یا مورد انکار قرار می گیرد. دو نویسنده فوق در ادعاهایشان تنها نیستند وقتی که می گویند: "زنان از بدو تولد به مردان تمایل جنسی دارند". (Rossi)

و انتخاب همجنس گرایی فقط نمودی از احساس بدبینی به مردان است (Lessing) چنین ادعایی در ادبیات و علوم اجتماعی فراوانند.

در همین جا می خواهم به دو نکته دیگر نیز اشاره کنم. نخست به این پرسش که چرا و چگونه انتخاب زنان به عنوان شریک زندگی، همکار، معشوق و همراز سرکوب گردیده، خوار شمرده شده و پنهان شده است؟ و دوم این واقعیت که راه و روش همجنس گرایی و هستی همجنس گرایانه، در بسیاری از متنها و پژوهشها - حتی از سوی پژوهشگران فمینیست - اغلب و یا کاملاً نادیده گرفته



می شوند. یقیناً این مقولات با هم در ارتباط هستند. من فکر می‌کنم بسیاری از نقدها و تئوریهای فمینیستی درست به دلیل عدم تعمیق در این مورد محکوم به شکست شده اند.

من از این باور حرکت می‌کردم که اندیشه‌ی فمینیستی نمی‌تواند تنها به این که متون همجنس‌گرایانه وجود دارد بسنده کند. هر تئوری یا الگوی سیاسی - فرهنگی که بخواهد هستی همجنس‌گرایانه را به عنوان نمودی حاشیه‌ای و یا پدیده‌ای کمتر "طبیعی" ببیند، یا بخواهد آن را تنها زیر عنوان "تمایل جنسی" تعریف کند و یا آن را تابع کلیشه‌های دگرجنس‌گرایانه و همجنس‌گرایانه ببیند، سست و سطحی خواهد بود؛ و دیگر فرق نمی‌کند که این نوع تئوریا چه سهم دیگری در مباحث فمینیستی دارند.

تئوری فمینیستی بیش از این نمی‌تواند اجازه دهد که نوعی مدارا با "لزبینیسم"، زیر عنوان "آلترناتیوی در شیوه زندگی"، ترویج شود، یا زیر این پوشش‌ها از زنان لزبین استفاده ابزاری کنند.

نقد فمینیستی به مناسبات دگرجنس‌گرایانه اجباری زنان مدتهاست که کهنه شده است. من در این رساله تلاش خواهم کرد چرایی آن را توضیح دهم.

نخست چند مثال محدود: چهار کتاب از کتابهای منتشر شده در سالهای اخیر که همه خود را فمینیستی می‌نامند اما جهت‌گیریهای متفاوت سیاسی را انعکاس می‌دهند و به خاطر این مشخصه نیز، نقدهای مثبتی دریافت کرده اند⁽³⁾. هر چهار کتاب این مسئله را طرح می‌کنند که مناسبات بین دو جنس دچار بحران و آشفتگی شده است - و این امر اگر که نه نقصی جدی - حتماً برای زنان بسیار مشکل‌آفرین خواهد بود. هر چهار کتاب در جستجوی راههایی برای تغییر این مناسبات هستند. من از این کتابها بیشتر از هر کتاب دیگری آموختم، اما یک چیز برای من مسجل است: هر یک از این کتابها می‌توانست به شکلی گویاتر، تعیین‌کننده‌تر و قدرتمندتر عامل تغییر باشد اگر که نویسندگان آن‌ها این رسالت را برای خود قائل بودند که هستی همجنس‌گرایانه را به عنوان واقعیت و سرچشمه آگاهی و قدرت برای زنان به رسمیت بشناسند و یا نهاد دگرجنس‌گرایی را به عنوان یکی از پایه‌های قدرت مردان به چالش بگیرند.



در هیچکدام از این کتابها این پرسش طرح نمی شود که آیا اگر مناسبات دیگری حاکم باشد، یا بر فرض اگر برابری حاکم باشد، زنان پیوند و زناشویی دگرجنس گرایانه را اختیار خواهند کرد یا نه؟ تنها ادعا می شود یا - با سکوت - فرض می شود که دگر جنس‌گرایی "تمایل جنسی" اکثریت زنان است. در هیچکدام از این کتابها که بررسی مسئله ی مادری، تقسیم نقش جنسیتی، روابط و الگوهای اجتماعی برای زنان را محور قرار داده اند، دگرجنس‌گرایی اجباری، به عنوان نهاد و ساختار اجتماعی مسلط بر این حوزه ها، مورد بررسی قرار نمی گیرد. در هیچکدام از آنها نظریه ی "تمایل" یا "کشش غریزی" - حتی به شکل غیر مستقیم - مورد بحث و پرسش قرار نمی گیرد.

در کتاب " برای خوبی خودش: صد و پنجاه سال اندرزهای کارشناسانه به زنان "

(For Her Own Good 150 Years of the Experts' Advice to Woman) .

از باربارا اهرن رایش (Barbara Ehrenreich) و دیردر انگلیش (Deirdre English)، هر دو این نویسندگان، آثار برجسته ی خود را به نامهای "جادوگران، ماماها و پرستاران و تحمیل تا سر حد بیماری" (4) در قالب پژوهشی چالشگرانه و همه جانبه عرضه کرده اند. تز کتاب آنها این است که راهنمایی های مردان کارشناس بهداشت و سلامتی به زنان امریکایی، بویژه در زمینه ی رابطه جنسی زناشویی، مادری و تربیت کودکان،



دقیقاً همان کلیشه های برخاسته از الگوهای اقتصادی و تقسیم نقش جنسیتی است که زنان می بایست بر اساس نیازهای جامعه سرمایه داری، در روند تولید و باز تولید نیروی کار، بر عهده بگیرند. زنان در دوره های مختلفی، قربانی مصرفی انواع درمانها و دوره های نقاهتی دیدگاههای آموزشی بوده اند. (از جمله تجویز این نسخه برای زنان بورژوا که تقدس خانه و آشپزخانه را تجسم ببخشند و در محافظتش بکوشند). هیچکدام از این "راهنمایی های کارشناسانه" نه چندان علمی بود و نه مختص زنان می شد. همه اینها منعکس کننده ی نیازها و تخیلات



مردانه درباره ی زنان بود، و بویژه در حوزه های جنسی و مادری، به منافع مردان در کنترل زنان مربوط می شد؛ و نیز همه ی اینها آمیخته به الزامات سرمایه داری صنعتی بود.

غنا ی اطلاعاتی این کتاب شگفت انگیز است؛ و نویسندگان زن چنان با تیزبینی فمینیستی می نویسند که من تا انتهای کتاب در انتظار این بودم که سرانجام آنها جایی به ساختار و بنیاد های مردانه علیه همجنس گرایی برخورد کنند. و تا پایان حتی کلامی در این مورد نیافتم!

نمی توان گفت علت این امر کمبود اطلاعات است. برای مثال، جاناتان کتز در کتابش به نام *تاریخ همجنس گرایان آمریکایی* (5) گزارش می کند که در جامعه نیو هافن، در سال 1656، برای زنان همجنس گرا مجازات اعدام در نظر گرفته می شد. کتز، بر اساس مستندات آموزنده و معتبر، "درمان" (یا شکنجه) زنان همجنس گرا را توسط پزشکان در سده های نوزدهم و بیستم ثابت می کند.

عبارت کنایه آمیز "برای خوبی خودش" در وهله ی نخست بر می گردد به دگرجنس گرایی، زناشویی و اقدامات و تحمیلاتی که در گذشته – و نیز امروز – مشمول زنان مجرد و بیوه می شد، زیرا آنان انسانهای طبیعی به حساب نمی آمدند.

با وجود اینکه نگاه فمینیستی – مارکسیستی در عرصه سلامت روحی و جسمی زنان، به نظم مردانه موجود برخورد روشنگرانه ای دارد اما به دلایل اقتصادی مناسبات دگرجنس گرایی اجباری نمی پردازد.

یکی از سه کتابی که مزین به عنوان *روانکاوانه گشته*، کتاب "بسوی روان شناسی نوین زنان" اثر جین بیکر میسر است.

(*Toward a New Psychology of Women*)، این کتاب به گونه ای نوشته شده است که انگار اصلاً زنان لزبین حتی به عنوان گروهی اجتماعی در حاشیه جامعه وجود ندارند – با توجه به تئوری که میسر برای کتابش انتخاب کرده، این امر حیرت آور است. نقدهای مثبت بر این کتاب در مجلات فمینیستی، به ما نشان می دهد که ادعاهای میسر، متکی بر مناسبات دگرجنسگرایی، در محدوده های وسیعتری مقبولیت دارد. در کتاب "نظم بین دو جنس"، دوروتی دینراشتاین با شور و حرارت پیام می دهد که تربیت و پرورش کودکان را بین زنان و مردان تقسیم کنید تا به در هم آمیزگی دو جنس برای نظم مردانه – زنانه پایان داده شود. یعنی به آن چیزی پایان داده شود که (آنطور که او حس می کند) بشریت را بیشتر و بیشتر به خشونت و نابودی می کشاند.



گذشته از ایرادات دیگری که من بر این کتاب وارد می دانم (برای مثال: سکوت دینراشتاین در مورد ترور زنان و کودکان به دست مردان که در طول تاریخ به شکل کور و سازمان یافته اعمال شده و اسنادشان بطور مفصل از طرف باری ، دالی ، گریفین ، راسل ، فان د فن و براون میلر ارائه گشته است.)⁽⁶⁾، به نظرم کاملاً " غیرتاریخیت که بیابیم رابطه بین مردان و زنان را " همدستی برای دیوانه دیدن تاریخ " تلقی کنیم. منظور دینراشتاین حفظ آن روابط اجتماعی است که [برای ما] خصمانه و استثمار گرایانه هستند و به ویرانی زندگی می انجامند. او زنان و مردان را در نظم جنسیتی موجود هم طراز دانسته و بدین وسیله مبارزه بی امان زنان علیه سرکوب (علیه سرکوب خودشان و دیگر انسانها) و تلاش آنها را برای دگرگونی شرایط زندگیشان نادیده می گیرد. او، بویژه، تاریخ زنانی را نادیده می گیرد که به اشکال گوناگون، به عنوان جادوگر، زنان گریزان از ازدواج، "دختران ترشیده"، بیوه های تنها و یا زنان همجنس گرا، از "همدستی" با این نظم سرباز زده اند. و درست از چنین تاریخی است که فمینیستها می باید بسیار چیزها بیاموزند، و درست در همین عرصه

سکوت سنگینی حاکم است. دینراشتاین در پایان کتابش اعتراف می کند که " جدایی طلبی زنانه " - هر چند در "اکثر موارد و در درازمدت بسیار غیر عملی است" - به ما یک چیز را می تواند یاد بدهد: "زنانی که جدایی از مردان را برمی گزینند، می توانند در اصل از نو آغاز به یادگیری کنند - بی آنکه از امکانی که مردان فراهم کرده اند، بتوانند استفاده کنند - امری که به معنی "کارآیی و خلاقیت بکر انسانی" است.⁽⁷⁾



اشاراتی همچون " کارآیی و خلاقیت بکر انسانی" بر روی این پرسش پرده می افکند که جدایی طلبی زنان - در اشکال گوناگونش - چه هدفی را دنبال می کرده است؟ این واقعیتی است که زنان در هر فرهنگی و در همه ی دوره ها، مصائب بسیاری را بر خود روا داشته اند تا یک زندگی مستقل ، غیر دگرجنس گرا و با هویت زنانه را، تا آن حدی که شرایط اجازه می داده است، به پیش ببرند. کم نبودند زنانی که می پنداشتند " تنها " خودشان هستند که چنین مسیری را می روند. آنها این مصائب را بر خود خریدند، اگر چه تنها عده ی کمی از زنان بودند که می توانستند به لحاظ اقتصادی از عهده



ی این کار برآیند و ازدواج را مطلقاً کنار بگذارند، هر چند که حملات علیه زنان مجرد از دشنام و تمسخر تا قتل‌های خودسرانه را در بر می‌گرفت (از جمله سوزاندن و شکنجه ی میلیون‌ها زن بیوه و مجرد در دوره ی شکار جادوگران در سده های پانزده، شانزده و هفده، در اروپا و همچنین سوزاندن بیوه ها در هندوستان).⁽⁸⁾

نانسی چاداروف موفق می‌شود تا مرز به رسمیت شناختن موجودیت زنان همجنس‌گرا پیش برود. او نیز مانند دینراشتاین گمان می‌کند این واقعیت که در تقسیم کار جنسیتی، زنان و تنها زنان مسئولیت کودکان را بر عهده دارند، باعث این نابرابری اجتماعی همه جانبه است. پس برای غلبه بر این نابرابری، مردان می‌بایست دقیقاً همچون زنان در تربیت کودکان سهیم باشند. چاداروف از منظر روانکاوانه تأثیر این "از سوی - زنان - ترو خشک شدن" را بر رشد روحی و ذهنی دختران و پسران بررسی می‌کند، و اسنادی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه مردان در زندگی زنان "به لحاظ عاطفی درجه دوم" محسوب می‌شوند: "زنان دارای یک جهان غنی تر و درونی تر هستند که می‌توانند پیوسته به آن رجوع کنند. [...]. مردان نمی‌توانند برای زنان آنچنان جایگاه احساسی را داشته باشند که زنان برای مردان دارند."⁽⁹⁾ این موضوع می‌تواند با کشف اسمیت روزنبرگ در پایان سده ی بیستم همخوانی داشته باشد که بر اساس آن زنان، در سده های هجده و نوزده، در مرکز علاقه و جاذبه های عاطفی خود زنان قرار داشتند⁽¹⁰⁾

ادامه دارد...



سیاه

سفید

قسمت دوم

سلام...چقدر این کلمه شیرین بود، دوست داشت بارها آن را بشنود دستانش عرق کرده بودند سرش داغ شده بود احساس می کرد گوشه‌هایش آتش گرفته اند انگار زمان ایستاده بود و سالها گذشت تا توانست با سختی جواب سلام زن همسایه را بدهد قلبش آنقدر تند می زد که می ترسید صدایش را کسی بشنود...زن همسایه با نگاه نافذش قلب او را داشت می شکافت ، دوست داشت فریاد بزند " من دیوونه ی توام من عاشق نگاههای توام در حسرت بوسیدن لبهات دارم می میرم، من از این احساس می ترسم واقعا نمی کشم می فهمی نمی کشم"... اما فقط سکوت کرد لبانش قفل شده بودند ای کاش زن همسایه می توانست همه چیز را از نگاهش بخواند ای کاش جرات داشت، ای کاش.... "شما هم بد خوابی نه؟" شنیدن صدای او ضربان قلبش را صد برابر می کرد احساس می کرد اگر دهانش را باز کند قلبش به بیرون پرتاب می شود...با سختی گفت "اوهوم"... "اسم من یاس اسم شما چیه؟" عجیب بود حتی قدرت نداشت به او نگاه کند به سیگارش خیره شد لبش را گاز گرفت و آرام گفت "من شادی هستم"... "اسم قشنگی دارین"....



حالا دیگه زن همسایه اسم داشت زن همسایه با رکابی قرمز رنگ اسمش یاس بود، یاس از اسم او خوشش آمده بود از خود او چطور؟ آیا قلب او هم تند تند می تپید؟ آیا یاس هم در رویاهایش با او بود؟ چه فکرهای احمقانه ای می کرد دنیای آنها با هم خیلی فرق می کرد... "شادی داری با کی حرف می زنی؟" صدای زمخت مرد خانه دنیای زیباییش را خراب کرد و او را به واقعیت برگرداند... "ساناز بیدار شده، داره گریه می کنه" می دانست مجبور است برود و بهشت خود را در زندگیش گم کند نفرت داشت بگوید من باید برم ولی قبل از اینکه به خودش بیاید آن جمله را گفته بود و یاس با لبخندی گفت "می فهمم شب بخیر"....



موزاییکهای یخ کف بالکن پاهایش را کرخت کرده بودند و یاس طبق معمول عادت نداشت دمپایی هایش را بپوشد ولی این دفعه دوست داشت تا آنجایی که ممکن است مقاومت کند و با شادی حرف بزند ولی او باید می رفت و مثل همیشه دور از دسترس و دست نیافتنی بود. چقدر در رویاهایش اسمهای مختلف روی او گذاشته بود و واقعا شادی چه اسم قشنگی برایش بود چه روزهایی که آرزو کرده بود با او فقط چند کلمه حرف بزند و امشب آرزویش برآورده شده بود اما چه کوتاه و چه زود تمام شده بود، آرزو کرد بال داشت پرواز می کرد و او را می دزدید. اولین باری که شادی را در آسانسور با یک دختر کوچولو دیده بود چقدر از چشمهایش خوشش آمده بود و تا چند ساعت در فکر آن دو تا چشم زیبا ولی غمگین بود که چیزی در نگاهش درونش را به لرزه انداخته بود بارها با خودش تکرار کرده بود "دیوونه اون شوهر داره، بچه داره چرا بهش فکر می کنی؟ دنیای اون با تو فرق داره، چرا فکرش از سرت بیرون نمی ره؟" آنقدر به پنجره ی اتاق نگاه کرد تا چراغش خاموش شد.... احساس بدی داشت حس خشم، حسرت، رویای دست نیافتنی همه ی آنها وجودش را می آزدند... صدای درونش آزارش می داد "خوش به حال شوهرش می دونم هیچوقت قسمتم همیشه حتی به زور با من حرف می زد اصلا من نمی دید"

شادی از هیجان و خوشحالی خوابش نمی برد از پشت پرده به یاس نگاه می کرد که هنوز در آنجا ایستاده بود با دستانش از دور نوازشش کرد ای کاش به جای غریبه ی روی تخت او در کنارش خوابیده بود.

یاس با نا امیدی به رختخواب رفت فکر همسر شادی عذابش می داد فکر بی تفاوتی او سرش را به درد آورده بود سرش را در بالشت فرو کرد و فریاد کشید "از سرم برو بیرون لعنتی"...

شادی در درونش هیجان و التهاب عجیبی داشت آنقدر در پشت لبانش اسم یاس را به زبان آورد تا به خواب رفت.

ادامه دارد . . .

دریا



با هم



آیا فریاد زدن و صحبت کردن در مورد مشکلات ما لزیم ها راه حلی برای نجاتمان خواهد بود؟ این مردم این دولت این فرهنگ تغییر نخواهد کرد. اگر همه مردم هم تغییر کنند خانواده من تغییری نخواهد کرد و باز هم من را بعنوان یک لزیم نخواهد پذیرفت.

شاید اکثر شما بارها به این مسئله فکر کرده باشید که چه فرقی خواهد کرد که اگر تعدادی از آدمها برای لزیم های ایران داد بزنند و تقاضای کمک کنند یا نکنند؟ مگر آنها چه مشکل خاصی دارند؟ وقتی از همین فرد می پرسیم که اگر به نظر تو مشکلی وجود ندارد و خودت هم در این زمینه هیچگونه مشکلی نداری آیا حاضری و یا توانایی آن را داری به کسانی که جامعه، خانواده و حتی دولت برایشان مشکل آفریده است کمک کنی؟ در جواب می گوید مگر من از جانم سیر شده ام؟! اگر خانواده من بفهمد که یک لزیم هستم من را می کشد و یا ترد می کند، اگر دوستانم بفهمند من را کنار می گذارند و اگر دولت بفهمد دستگیرم می کند و من را می کشند.

بله، متأسفانه این همان خانم بی مشکلی بود که در فاه ماسک، تاریکی و دروغ زندگی می کند و از ترس جان و زندگی خود حتی حاضر به صحبت کردن در مورد گرایش جنسی و هویت واقعیش نیست. متأسفانه اکثراً نشسته ایم تا دیگری راه را برایمان باز کند و ماسک را از روی صورتهایمان بردارد. این زن حاضر نیست نه به خود و نه به ممنوع خود کمک کند و با این کار هم خودش و هم دیگری را بیش از پیش در مرداب جامعه غرق می کند. اکنون زمان آن است که در کنار هم، دست در دست هم، ریشه افکار غلط جامعه را از جا بکنیم و منتظر رنگین کمان زندگی باشیم. آری سخت است اما غیر ممکن نخواهد بود. افکار سنتی و غلط جامعه ماهرانه پیلای در اطرافمان تنیده و ما را ناخواسته اسیر افکارهای واهی کرده است.

در جامعه ما را مجبور به پذیرفتن آنچه که نیستیم می کنند. بی رحمانه از ما می خواهند که مخفی بمانیم و یا تغییر جنسیت دهیم و چشم به روی دنیا بیندیم. مگر یک زن همجنسگرا بعنوان یک انسان حق زندگی کردن را ندارد؟ گناهان چه بوده که ناخواسته یک زن و همجنسگرا شده ایم؟ پدر و



مادرهایمان از روی نا آگاهی تلاش دارند دست در خلقت خداوند برده و ما را به عروسک آرزوهای خویش تبدیل کنند..

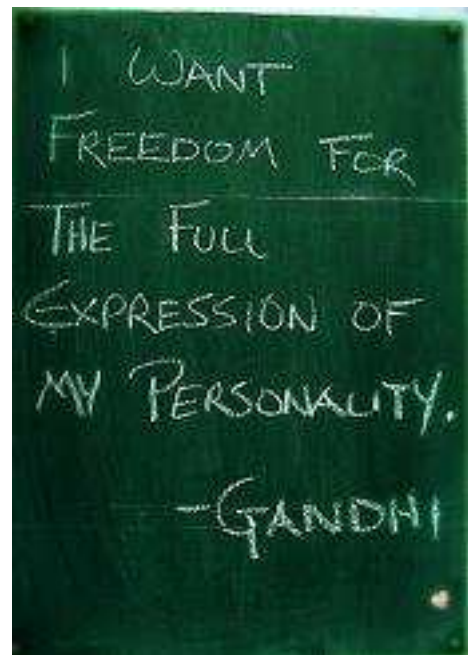
ما همجنسگرایان زن همیشه در جامعه پنهان زندگی کرده ایم ، حتی از رویه رو شدن با یکدیگر بدون ماسک فرار کرده ایم. حال توقع داریم که جامعه بدون هیچگونه شناختی از واقعیت وجودیمان ، یک شبه پذیرایمان باشد و از ما دفاع کند، اگر خواستار پذیرفته شدن هستیم این کار بدون کمک تک تکمان میسر نخواهد شد. ما باید در مورد مشکلاتمان حرف بزنیم ، فریاد بزنیم با یکدیگر همصدا شویم ، تا صدایمان آنقدر بلندشود تا به گوش همگان برسد . در هیچ کجای دنیا پذیرفتن همجنسگرایی یک شبه اتفاق نیفتاده است. در این راه تلاش و همت زنان و مردان همجنسگرای بسیاری بوده است که جرات زندگی کردن را داشته اند. جرات زندگی کردن مانند امواج قلب دارای فراز و نشیب است و اگر یکنواخت حرکت کند همانند قلب می ایستد. با پذیرفتن امنیت ساختگی و فرار از واقعیت وجودمان و ترس از قبول مسئولیت ، لذت زندگی کردن را به عنوان یک فرد همجنسگرا و آزاد از دست خواهیم داد. فقط زمانی می توانیم با چهره ی واقعی خود زندگی کنیم که ترس را کنار گذاریم . ترس از سیاهی . سیاهی همان زندگی کردن در پشت ماسک و نقاب است. با زندگی در سیاهی جرات را در خود حبس می کنیم، حال زمان آن رسیده که با جرعه ای انبار ترسهایمان را منفجر کرده و روشنایی را ببینیم.

زن همیشه مورد ظلم جامعه بوده و هست، حال اگر آن زن همجنسگرا نیز باشد مشکلاتش صد برابر خواهد شد. مورد سوءاستفاده ، ظلم و تجاوز در حریم خصوصیتش قرار خواهد گرفت و راهی برای فرار نخواهد داشت زیرا مردم جامعه او را مجرم و گناهکار اصلی می دانند و دفاعی از او نخواهند کرد. اگر ما با هم ، پشت هم و تکیه گاهی برای هم نباشیم ، جامعه ما را نابود خواهد کرد و اثری از ما به جا نخواهد ماند.

شاید زیاد هم مقصر نباشیم زیرا تگنای جامعه و فرهنگ سنتیمان ، ما را مجبور کرده است تا ناخواسته به کمک ظلام جامعه برویم و روح و هویت خود را بکشیم.

در تصوری که از عدالت و اخلاق در ذهن مردم بوجود آورده اند با رابطه جنسی دو مرد یا دو زن با یکدیگر عرش به لرزه در می آید. همچنین بوسه دو زن یا دو مرد از سر خواهش جنسی و با اختیار کامل و از سر انتخاب مستحق عقاب دنیوی و اخروی است ولی فروش دختر 16 ساله توسط فقرا بدون رضایت دختر و صرفاً بر اساس معامله با ولی مستحق پاداش دنیوی و اخروی است.

اگر مردی خود را مانند زنان آرایش کند بدون اینکه ضرری به دیگران برساند به حیطة اخلاق عمومی تجاوز شده است اما اگر انصار حزب الله در عرصه عمومی هزاران نفر از جمله زنان حامله را زیر چوب و لگد گیرند اخلاق عمومی حفظ شده است؛ اگر دو مرد یا دو





زن با هم بر اساس توافق میان خودشان که هیچ مشکلی برای دیگران ایجاد نمی کنند زندگی کنند جنایت صورت گرفته است اما اگر دهها دختر جوان به شیوخ عرب فروخته شوند جنایتی صورت نگرفته و مشکلی ندارد.

فریناز، دانشجوی 21 ساله اصفهانی و دانشجوی پزشکی دانشگاه شهرکرد که به علت خودکشی با قرص به بیمارستان منتقل شد ، در حال حاضر در کما به سر می برد. والدین این دانشجو موضوع را به شدت مخفی می کنند و حاضر به گفتگو نیستند اما شنیده ها حاکی از آن است که این دختر دانشجو ، دو روز پیش از اقدام به خودکشی به خاطر حجاب از سوی ماموران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بازداشت شده بوده و پس از آزادی دست به خودکشی زده است.

23 مهر زهرا ب.ا. دانشجوی 27 ساله دانشکده علوم پزشکی همدان پس از 48 ساعت بازداشت در بازداشتگاه امریه معروف همدان با پلاکارد تبلیغاتی در داخل بازداشتگاه خود را حلق آویز کرد . زهرا که روز جمعه به همراه پسری در پارک به علت "جرم مشهود" دستگیر شده بود به علت تعطیلی دادگاه در بازداشت بود و خودکشی کرد.

خیلی ها معتقد هستند که موقعیت لزبین ها بهتر از گی ها می باشد. اما چه کسی جوابگوی این تجاوزها به دختران و زنان در بازداشتگاه ها و یا زندگی های اجباری است؟ دختران برای حفظ آبرو یا باید سکوت کنند و یا خود کشی.

من و تو مجرم این جامعه نیستیم ، ما قربانی این جامعه هستیم.

قرار نیست که شب بخوابید و صبح بلند شوید و دنیا عوض شده باشد و جامعه پذیرایتان باشد و خانواده به شما بگوید دخترم چقدر خوشحالم که لزبین هستی! این تغییر و تحول آهسته و ریشه ای است و به کمک و صدای همه شما نیازمند است. به زن بودن و همجنسگرا بودن خود افتخار کنید و برای داشتن حق در جامعه پنهان زندگی نکنید.





"The higher you build your barriers,
The taller we become...
The farther you take our rights away,
The faster we will run...
The more you refuse to hear our voice,
The louder we will sing...
You thought that our pride was gone. Oh no.
There's something inside so strong."

"هرچه بلند تر حصار هایتان را بسازید ،

ما قد خواهیم کشید...

هر چه حقوقمان را از ما دور تر کنید،

ما سریعتر خواهیم دوید...

هرچه نخواهید صدای ما را بشنوید،

ما بلند تر خواهیم خواند...

فکر کرده اید که افتخار و غرورمان از بین رفته است . البته که نه

در درونمان قدرت وجود دارد."

ملیسا اتریج Melissa Etheridge



ملیسا اتریج، خواننده و نویسنده آهنگ های راک، برنده جایزه آکادمی آوارد Academy Award و برنده دو جایزه در موسیقی راک امریکا و خوانندگی از گراممی آوارد Grammy Award و دارای 10 آلبوم می باشد.

ملیسا یکی از معروفترین فعالان حقوق همجنسگرایان می باشد که در دید عموم گرایش جنسی خود را آشکارا بیان کرده است. او از پارتنر قبلی خود به نام جولی سایپر دارای دو فرزند می باشد که در سال 2000 از هم جدا شدند. در آن زمان ملیسا با نوشتن کتابی از زندگی خود، به نام

"The Truth Is... My Life in Love and Music" زندگی من در عشق و موسیقی، که در آن چگونگی شکل گیری و جدایی خود از جولیا را شرح می دهد، و نیز از 5 سالگی خود که مورد سو استفاده جنسی از طرف خواهرش بوده را به قلم می آورد.



در سال 2003 ملیسا با هنرپیشه ای به نام تامی لین مایکل Tammy Lynn Michaels ازدواج کرد. در اکتبر 2004 مبتلا به سرطان سینه شد و تحت شیمی درمانی قرار گرفت. پس از گذراندن این دوران سخت ملیسا از همسر خود که در تمام آن مدت در کنارش بوده بسیار تشکر کرد. در سال 2006 ملیسا و تامی اعلام کردند که تامی از طریق لقاح مصنوعی حامله می باشد و آنها در انتظار دوقلو های خود هستند.



ملیسا در بیستمین جشنواره Juno Awards در سال 1990 برنده جایزه بین المللی سرگرمی ها و میزبان سال شد.

ملیسا دو بار برنده جایزه گراممی، به عنوان بهترین صدای خواننده راک برای آهنگ های "Ain't It Heavy" 1992، "Come to My Window" 1994 شده است.

در سال 2001 جایزه گیبسون گیتار Gibson Guitar Award را بعنوان بهترین گیتاریست زن دریافت کرد.

در سال 2006 در هفدهمین جشنواره گلااد مدیا GLAAD Media Awards جایزه ای را به عنوان افتخار جهت آشکار سازی گرایش جنسی در شغل و موسیقی و تاثیر گذار ی بسیاری در تساوی حقوق همجنسگرایان به او اهدا کردند.

در سال 2007 جایزه آکادمی آوارد را برای بهترین ترانه "I Need to Wake Up" توسط ملکه لطیفه Queen Latifah و جان تراولتا John Travolta به او تقدیم کردند.





شعر هایی از سافو

برای دختری از یاد رفته
چونان سیب شیرینی
رسیده بر بلندترین شاخه
سیبچینان از یادش نبرده‌اند
دستشان به آن نمی‌رسد
چونان سنبلی
لگدکوب چوپانان
در کوه‌ها
آرمیده بر خاک
هنوز اما سرشار شکوفایی
اروس دلم را از ریشه می‌گند
چونان گردباد که بلوط کوهی را

حلقه‌ی گل
از گونه‌های بی‌شمار
بر گردن ظریفات
چه تابمی‌خورد
تن سپید جوانات را
عطر می‌زدی با مُر
گران‌بهای شاهانه
چه خوش می‌آرمیدی در آغوشم
و ما از دست دخترکان خدمتکار
همه‌ی آن چیزهایی می‌گرفتیم
که یونی‌های مشکل‌پسند آرزوش را دارند
هر تپه‌ای هر مکان مقدسی هر برکه‌ای را
با هم تماشا کرده‌ایم
و در آستانه‌ی بهار پرسه زده‌ایم
تنهای تنها در جنگل‌های شاداب
که لشگر هزارستان
آواز می‌خواند

آلکایوس: می‌خواهم چیزی بگویم
اما شرم بازم می‌دارد

سافو: اگر دل‌ات تمنای زیبایی
و خوبی دارد
اگر زبان‌ات حرف بدی
بیان نکرده

شرم نگاه‌را، تاریک
نخواهد کرد
و آنچه می‌خواهی
به گشاده‌گی خواهد گفت



قاب عكس



بدون شرح

عشق جنسیت ، نژاد و رنگ نمی شناسد





هویت جنس زن



... امید فمینیست ها...

آرزو دارم که لژیین بودم





با هم پشت ما کوهه

www.gfiran.bravehost.com

hamjenseman@gmail.com

ضمیمه این شماره نشریه ترانه ای در ارتباط با زن می باشد

جهت استفاده از تالار گفتگو می توانید hamjenseman@yahoo.com را در مسنجر خود اضافه کنید.

(جهت جلوگیری از ورود آقایان تنها دوستانی که دارای میکروفن هستند می توانند وارد اتاق شوند)

پایان